

علیرغم کشتار جمعی کارگران مبارزه ادامه دارد!



کنگره پانزدهم کومه‌له با موفقیت برگزار شد!



پیام کنگره پانزدهم کومه‌له به خانواده جانباختگان
پیام کنگره به زندانیان سیاسی و خانواده هایشان

دولت ترکیه و اهداف توسعه طلبانه در سوریه

دولت ترکیه به سبب موقعیت همجواری با سوریه و عضویت در ناتو خود را ملزم به اجرای برنامه های آماده سازی آمریکا می بیند تحرکات و عملیات مقاصد جویانه خود را پنهان نمی دارد و آشکارا نیت اشغالگرانه را به میان می کشد.

سالگرد حمله سراسری جمهوری اسلامی به کردستان در سال ۵۸ و آغاز مقاومت مردم کردستان در گفتگویی با ابراهیم عزیزاده دبیر اول کومه له



پرتوان تر باد جنبش انقلابی مردم در کردستان!

فرقه گرایی در پوشش تلاش برای تحزب یابی طبقه کارگر

محور استراتژی سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی تلاش است برای به میدان آوردن طبقه کارگر و بسیج این طبقه حول مطالبات اقتصادی و سیاسی و ارتقاء قابلیت طبقه کارگر برای رهبری دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی.
استراتژی سوسیالیستی همانطور که حزب کمونیست ایران هم بر آن تأکید دارد سازمانیابی و بسیج طبقه کارگر برای تسخیر قدرت سیاسی قطب نمای حرکت خود قرار داده است.

"پایه گذاری حکومت کارگری سوسیالیستی"

بدون حضور و دخالت مستقیم طبقه
کارگر ممکن نیست!

(در حاشیه طرح حزب اتحاد کمونیسم کارگری)

روند امیدوار کننده گسترش مبارزات کارگری و توده ای در ایران



پیام کنگره پانزدهم کومه‌له به زندانیان سیاسی و خانواده

زندانیان سیاسی، قربانیان سیاست فشار و سرکوب رژیم هستند که موجودیتش با سرکوب و اختناق عجیب گشته و هیچ صدای مخالفی را بر نمی‌تابد و با حمله به حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی زندان‌هایش را از کارگران حق طلب، مبارزان راستین هر گونه تبعیض و نابرابری، دانشجویان مبارز و سوسیالیست و فعالین مدنی و اجتماعی انباشته است. شلاق زدن در ملاءعام، دستگیری، صدور احکام جنایتکارانه اعدام و سنگسار، تنها بخش‌هایی از سیاست و اعمال سرکوبگرانه رژیم اسلامی و جنگ روانی‌ای هستند که این رژیم علیه اکثریت مردم ایران به پیش برده و به کمک آن کوشیده حاکمیت خود را بر توده‌های مردم معترض تحمیل کند.

کنگره پانزدهم کومه‌له در شرایطی برگزار شد که سالگرد فاجعه کشتار سراسری و قتل عام هزاران زندانیان سیاسی در تابستان سال‌های ۶۰ و ۶۷ در جریان است، فاجعه‌ای که طی آن حکومت اسلامی در ایران در اقدامی جنایتکارانه و ضد بشری هزاران زندانی سیاسی را که در دفاع از اندیشه و باورهای مبارزاتی خود و بر علیه استبداد و در دفاع از آزادی در مقابل این رژیم ایستادند به جوخه‌های اعدام سپرد.

ما کنگره پانزدهم کومه‌له را به یاد همه جانب‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و همه انسان‌های مبارز و حق طلبی که هم‌اینک در زندان‌های رژیم محبوس و به بند کشیده شده‌اند آغاز کردیم و پیمان وفاداری خود را به آرمان‌های این عزیزان تجدید کردیم. این تجدید عهد، برای ما به معنای پافشاری و مبارزه پیگیر برای "آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران" و مبارزه مستمر و پیگیر علیه فشارها و اقدامات سرکوب‌گرانه حکومت اسلامی در تحمیل خفقان و به عقب راندن مبارزان و پیشروان جنبش‌های اجتماعی در ایران، است.

ما از تریبون کنگره پانزدهم کومه‌له، ضمن ابراز گرم‌ترین درودها، همبستگی عمیق خود را با زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان اعلام می‌داریم و مبارزه بی‌امانمان را علیه سیستم و نظامی که برای بقای خود به بند کشیدن مبارزان، شکنجه و اعدام و کشتار و سرکوب را بر جامعه حاکم گردانیده است، ادامه خواهیم داد.

پیام کنگره پانزدهم کومه‌له به خانواده جانب‌باختگان

خانواده عزیز جانب‌باختگان کومه‌له و حزب کمونیست ایران کنگره پانزدهم کومه‌له، با یک دقیقه سکوت در تجلیل و گرامیداشت یاد و خاطره عزیزان جانب‌باخته شروع به کار کرد، عزیزی که فداکارانه مبارزه کردند و جان‌شان را در راه رهایی انسان استثمار شده و تحت ستم در کردستان و ایران از دست دادند، عزیزی که در ظلمت نظم و وارونه جامعه سرمایه‌داری بر علیه صاحبان زور و قدرت، درخشیدند و راه مبارزه به سوی آینده‌ای بهتر و جامعه‌ای آزاد و برابر را هموار کردند. آنها به مشعلی برای راه‌های بشریت از یوغ هر نوع ستم و تبعیض و استثمار و بی‌حقوقی، تبدیل شدند.

اگر امروز جای عزیزان جانب‌باخته، در کنگره ما و در جمع خانوادگی شما خالی است، اما یاد این سرافرازان و آرزوهای انسانی‌شان در قلب همه ما و در رزم و مبارزه روزانه طبقه کارگر و مردم محروم و ستمدیده زنده است. ما با افتخار ادامه دهنده راه و اهداف مبارزاتی این عزیزان هستیم و تا رسیدن به آرزوهایی که آنها بی‌باکانه برایش جان باختند، از پای نمی‌نشینیم.

ما به روحیه مقاوم و اراده قابل تحسین شما در برابر اندوه سنگین از دست دادن فرزندان و بستگانتان ارج می‌گذاریم و آن را مشوق و نقطه امید خود دانسته و از آن نیرو می‌گیریم. مقاومت و پایداری شما، توان و عزم و اراده ما را در مبارزه برای تحقق جامعه‌ای آزاد و برابر و مبارزه عادلانه‌ای که امر مشترک همگی ماست، بیشتر می‌کند.

از نظر ما شرکت کنندگان در کنگره پانزدهم کومه‌له، بهترین تجلیل از رفقا و هم‌زمان جانب‌باخته‌مان و همه کسانی که برای واژگون کردن نظم کهن و ایجاد جهانی شایسته انسان‌های آزاد و برابر، مبارزه کرده و جانب‌باخته‌اند، ادامه راه این عزیزان تا تحقق آرمان‌های رهایی بخش آنهاست.

گرامی یاد جانب‌باختگان راه سوسیالیسم

کنگره پانزدهم کومه‌له با موفقیت برگزار شد!



کنگره پانزدهم کومه‌له طی روزهای نیمه اول مرداد ماه ۱۳۹۱ برابر با ژوئیه ۲۰۱۲ با موفقیت برگزار گردید. این کنگره که چهار روز طول کشید با حضور نمایندگان تشکیلات علنی کومه‌له، نمایندگان تشکیلات خارج از کشور حزب، نمایندگان تشکیلات داخل کردستان، اعضای کمیته مرکزی و شماری از اعضا و دوستان حزب که به عنوان ناظر در کنگره شرکت داشتند، هم‌زمان در دو مکان با استفاده از شبکه اینترنتی که شرکت مستقیم همه رفقا را در مباحثات و تصمیم‌گیری‌ها را تأمین می‌کرد، برگزار شد.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به نشانه گرامیداشت یاد جانب‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. به دنبال، مسئول برگزاری انتخابات نمایندگان گزارشی از چگونگی برگزاری انتخابات نمایندگان در حوزه‌های مختلف انتخاباتی ارائه داد و به سوالات مطرح شده در این زمینه پاسخ گفت. پس از تصویب اعتبارنامه نمایندگان و اعلام حضور اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان منتخب تشکیلات‌های مختلف، کنگره رسمیت یافت. سپس آیین نامه داخلی کنگره تصویب شد و دستور جلسات آن تعیین شد. کنگره با انتخاب هیئت رئیسه دائم، کار خود را ادامه داد.

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی کومه‌له به کنگره اولین دستور جلسه کنگره بود، که بخش‌ها و سرفصل‌های مختلف آن به محور اصلی مباحث کنگره تبدیل شد. شرکت کنندگان در کنگره فرصت یافتند که در مورد بخش‌های مختلف این گزارش نظرات و ملاحظات خود را ارائه دهند. در پایان این بخش کلیات گزارش با اکثریت قاطع نمایندگان تصویب شد و وظیفه تدقیق و انتشار آن به کمیته مرکزی منتخب کنگره سپرده شد.

دستور جلسه دوم کنگره رسیدگی به قرارداتی بود که از جانب حاضرین در کنگره بدست هیئت رئیسه کنگره رسیده بود. کنگره در مورد آنها به بحث پرداخت و سرانجام تعدادی را به تصویب رساند که برای اجرا در دستور کار کمیته مرکزی کومه‌له قرار خواهند گرفت.

آخرین دستور جلسه کنگره انتخابات کمیته مرکزی بود، که در این بخش کنگره ۱۹ نفر را بعنوان عضو اصلی کمیته مرکزی کومه‌له و سه نفر را به عنوان اعضای علی‌البدل انتخاب نمود.

اعضای اصلی کمیته مرکزی کومه‌له عبارتند از رفقا: ادیب و طندوست، احمد خورشیدی، احمد عزیز پور، احمد صالحی، ابراهیم عزیززاده، بارزان حسن پور، حسن شمس، خسرو بوکانی، رئوف پرستار، سروه ناصری، فریدون ناظری، فریده رضایی، فرهاد شعبانی، صلاح مازوجی، صدیقه محمدی، محمد کمالی، محمد نبوی، هاشم محمد نژاد و هوشیار درویشی. و اعضای علی‌البدل عبارتند از: رفقا: اسعد رستمی، انور عزیزیان و شاهین خلیلی.

سرانجام کنگره پانزدهم در یک جلسه اختتامیه رسمی با حضور تعدادی از رفقای که در بخش‌های مختلف تشکیلات علنی فعالیت می‌کنند، با پخش سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر، به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

مرداد ۱۳۹۱ - اوت ۲۰۱۲

علیرغم کشتار جمعی کارگران مبارزه ادامه دارد!

فریدون ناظری

آفریقای جنوبی" به درجات زیادی مشروعیت خود را از دست داده‌اند. سران این سه قدرت اکنون جز سرمایه‌داران و مولتی ملیونرهای آفریقای جنوبی هستند. برای مثال دبیرکل "اتحادیه سراسری معدنچیان"، که یک سوم کارگران مجتمع لائمن را در صفوف خود دارد مولتی میلیونری است که در هیئت رئیسه مجتمع عضویت دارد و مدیر اجرایی غیررسمی آن به حساب می‌آید. به همین دلایل مبارزاتی سراسری در معادن، کارخانه‌ها، خدمات و محلات علیه سرمایه‌داران و دولتشان جریان دارد. یکی از خواست‌های کارگران داشتن تشکلات مستقل کارگری است. با رسیدن بحران کنونی نظام جهانی سرمایه‌داری به آفریقای جنوبی و تلاش برای انداختن بار بحران به دوش کارگران و مردم زحمتکش این مبارزات تشدید شده است. کارگران معدن پلاتین ماریکانا جز کارگران میلیتانت کشور به حساب می‌آیند و ظاهراً کشتار کارگران اعتصابی به عنوان درس عبرتی به سایر کارگران و مردم مبارز و معترض بوده است.

برای توضیح بیشتر مطلب باید یادآوری کرد که معدن پلاتین ماریکانا بزرگترین معدن پلاتین (طلای سفید) آفریقای جنوبی و سومین معدن بزرگ دنیا از این نوع است. معدنچیان پلاتین در میان کم‌مزدترین کارگران در آفریقای جنوبی قرار دارند. از پایان رژیم آپارتاید تاکنون تغییرات بسیار کمی در شرایط کار و زندگی آنان حاصل شده است. یک بنیاد غیر دولتی، که فعالیت در معادن را تحت بررسی دارد، اعلام کرد که شرکت لائمن در داشتن معدن نا امن و تحمیل شرایط وحشتناک بر کارگران به رسوایی شهره است. این بنیاد یادآوری کرد که کارگران این شرکت در بیغوله‌هایی زندگی می‌کنند که از داشتن برق، بهداشت و سایر خدمات مناسب محرومند و به این دلیل خانواده‌های کارگری و بویژه کودکان از امراض گوناگون رنج می‌برند. رزمندگی کارگران بر این متن و نیز آگاهی فعالین کارگری، از مبارزین ضد حکومت آپارتاید بوده‌اند، شکل گرفته است. این فعالین کارگری با توجه به هدف دولت و پلیس در کشتار کارگران اعلام کردند که مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی ادامه می‌دهند و در سیر خود آنها به مبارزه سیاسی برای تامین شرکت در سرنوشت خود و داشتن حق اعتصاب و تشکل ارتقا خواهند داد. یکی از آنها به خبرنگاری آسوشیندپرس گفت: "با این جنایات ما دست از مبارزه خود بر نمی‌داریم. این کشتار ما را از این واقعیت آگاه کرد که بمبی ساعتی زیر ما گذاشته‌اند که باید آنها را خنثی کنیم" این روحیه رزمند نمایانگر روحیه معدنچیان اعتصابی، همسران آنها و نیز امواج نافرته است که در میان کارگران و آزادیخواهان علیه دولت و سرمایه‌داران ایجاد شده است. بحث ضرورت استعفای رئیس جمهور و ملی کردن معادن، که از جانب کارگران اعتصابی "معدن پلاتین ماریکانا" و همسران آنها مطرح شده به رسانه‌های رسمی راه پیدا کرده است. ■

کشتاری زد که از دوره پایان آپارتاید در ۱۸ سال قبل تا کنون در این کشور بی سابقه بوده است. حتی می‌توان ادعا کرد که کشتار کارگران یک معدن معین در این ابعاد در دوره رژیم آپارتاید هم روی نداده است. بعضی از نشریات چپ در آفریقای جنوبی کشتار را سازمان یافته دانسته‌اند. شواهدی در دست است که این نظر را تایید می‌کند و نشان می‌دهد تصمیم به قتل کارگران اعتصابی از پیش و توسط مقامات عالی دولت و پلیس اتخاذ شده بود. شواهد را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱- قبول مسئولیت صدور دستور کشتار توسط فرمانده عالی پلیس. ۲- سایر فرماندهان پلیس در ردهای گوناگون با استدلالهایی مشابه کشتار را دفاع از خود خوانده و آنرا تایید نمودند.

۳- در همان صبح پنجشنبه زوکیسوا مومبوو Zokiswa Mbombo فرمانده عملیاتی پلیس به رسانه‌ها گفت که پلیس امروز اعتصاب را به هر طریق ممکن می‌خواباند.

۴- به نقل از رویترز جوزف ماتونچوا Joseph Mathunjwa پرزیدنت "انجمن اتحادیه معدنچیان و کارگران ساختمانی" روز پنجشنبه در یک کنفرانس خبری با چشمان گریان چنین گفت: "من از کارگران خشمگین، که مورد تهاجم پلیس بودند، خواهش کردم که به طرزی مسالمت آمیز منطقه را ترک کنند. من به آنها اطلاع دادم که پلیس قصد کشتار شما را دارد." اطلاع روشن از این کشتار توسط پرزیدنت مذکور شاهد دیگری است که کشتار برنامه ریزی شده بوده است.

حالا سؤال اینست: چرا مقامات عالی کشوری و نظامی کشتار کارگران معدن پلاتین ماریکانا را لازم تشخیص داده‌اند؟

آفریقای جنوبی یکی از نابرابرترین کشورها در جهان است. از سال ۱۹۹۴ حکومت آپارتاید، بعد از یک مبارزه خونین و طولانی، برچیده شد و کنگره ملی آفریقا قدرت را بدست گرفت. با اینکه حکومت جدید دست به ساختار دولت نزد و دست سرمایه‌داران را برای استثمار کارگران بازتر گذاشت، مردم امید زیادی به بهبود اوضاع معیشتی و سیاسی خود پیدا کردند. کارگران با این توهم که کنگره مزبور از طرف به اصطلاح سیاهان قدرت را به دست گرفته به سختی کار کردند و اقتصاد این کشور را با رشدی مستمر روبرو نمودند. آنها، که غافل بودند جامعه قبل از اینکه به نژادها تقسیم شود به طبقات تقسیم شده است، اکنون در همان بیغوله‌های دوره آپارتاید زندگی می‌کنند که اکثریتشان از خدمات شهری هم بی بهره هستند. طی این مدت سرمایه‌داران سفید قبلی با کمک دولت سودهای حاصل از کار کارگران را روی هم تلنبار کرده و فقط عده‌ای سرمایه‌دار سیاه پوست به آنها اضافه شده‌اند. بر متن کلکه شدن ثروت در قطبی و فقر در قطب دیگر ساختار سیاسی قدرت که عبارت باشد از "کنگره ملی آفریقا"، "حزب کمونیست آفریقای جنوبی" و "کنگره اتحادیه‌های کارگری

در روز پنجشنبه ۱۶ آگوست، نیروهای پلیس آفریقای جنوبی معدنچیان اعتصابی و رزمنده "معدن پلاتین ماریکانا" را به رگبار گلوله بستند. طبق گزارشات ۳۴ کارگر در این قتل‌عام کشته شدند و ۷۸ نفر زخمی گشتند. فرمانده عالی پلیس پذیرفت که از قبل به افراد تحت امر خود اجازه داده بوده تا هر کاری که لازم می‌دانند انجام دهند و او از جنایت انجام گرفته دفاع کرد. نیروهای پلیس پس از انجام کشتار کارگران باقیمانده را محاصره کردند و ۲۵۹ نفر را دستگیر نمودند. یک مقام پلیس ادعا کرد که کارگران اعتصابی نیزه، چماق، کارد در دست داشته و یک نفر از آن تپانچه حمل می‌کرده است. حمل نیزه و چماق چنان عادی است که مردم آنها در جشن‌ها و شادی‌ها نیز حمل می‌کنند. مدیر شرکت، که باید از عاملان جنایت به حساب آید، اشک تمساح ریخته و کشتار را محکوم کرده است. او در عین حال فراموش نکرده کارگران عزادار را تهدید کند که اگر تا روز ۱۹ آگوست سرکارهای خود برنگردند اخراج خواهند شد. "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" نوشت در کشتار کارگران اعتصابی توسط پلیس ۳۶ نفر کشته شده‌اند و کشتار را مخوف خواند و آنرا محکوم کرد.

معدن پلاتین ماریکانا در ۱۰۰ کیلومتری شمال ژوهانسبورگ واقع است و متعلق به مجتمعی معدنی است به نام لائمن که به سرمایه‌داران انگلیسی، آمریکائی و آفریقای جنوبی تعلق دارد. ۳۰۰۰ کارگر مته‌کار سنگ این معدن، با استفاده از حمایت بقیه معدنچیان، در روز جمعه ۲۰ مرداد با خواست افزایش دستمزد به ۱۵۰۰۰ دلار اعتصاب کردند. دستمزد کنونی کارگران این معدن، که بیش از ۱۵۰۰۰ نفرند، ۴۸۰ دلار در ماه می‌باشد. در حال حاضر پلاتین در بازار هر اونس حدود ۱۵۰۰ دلار خرید و فروش می‌شود. در شهری مثل ژوهانسبورگ حداقل ۴۰۰۰ دلار در ماه لازم است تا یک خانواده ۴ نفره به طور عادی زندگی کنند. کارگران اعتصابی به خاطر تحقق مطالبه خویش بر روی تپه‌ای مسلط بر معدن تحصن نمودند. "اتحادیه سراسری معدنچیان"، که دولتی است، نه تنها از اعتصاب حمایت نکرد، بلکه برای سرکوب اعتصاب فعالانه با پلیس همکاری کرد. اما "انجمن اتحادیه معدنچیان و کارگران ساختمانی" پشتیبانی کامل خود از اعتصابیون را اعلام نمود. این انجمن که یک سوم کارگران معدن را نمایندگی می‌کند اخیراً به خاطر وابستگی اتحادیه دولتی از آن جدا شد.

مدیران شرکت به جای مذاکره با نمایندگان کارگران اعتصابی از همان روز اول پلیس را به معدن فراخواندند. نیروهای پلیس نیز علناً جانب کارفرما را گرفتند. آنها کوشیدند با استفاده از باتوم، پرتاب نارنجک‌های دود زا و گاز اشک آور تحصن اعتصاب کنندگان را در هم شکنند. طی شش روز کشمکش با کارگران پلیس در انجام مقاصد ضد کارگری خود ناکام ماند و سرانجام دست به

سایگرد جمله سراسری جمهوری اسلامی به کردستان در سال ۵۸ و آغاز مقاومت مردم کردستان در گفتگویی با ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له

این مصاحبه از طرف "راديو زمانه" با ابراهیم علیزاده صورت گرفته، ولی از آنجا که محتوای آن باب طبع گردانندگان "راديو زمانه" نبوده است، از پخش آن خوداری کرده اند. جهان امروز به دلیل اهمیت نکاتی که در آن مطرح شده است، متن مصاحبه را منتشر می کند.

صدر) ایشان آقای خمینی را برای حمله به کردستان "برانگیخته" است. آقای امینی کیست و چه نقشی در رویدادهای پس از انقلاب در منطقه کردستان داشت؟

علیزاده: تا جایی که من به یاد دارم، این آقا همکار نزدیک و جانشین احمد مفتی زاده بود. مفتی زاده از طرفداران حکومت اسلامی بود که بخاطر سنی مذهب بودنش خیلی زود مورد عصبانیت خمینی قرار گرفت و بعد از آزادی از زندان جانش را از دست داد. اما آقای خمینی را این شخص تحریک نکردند. این بیداری سیاسی مردم کردستان، شوراها و بنکهای محلات، اداره امور مردم کردستان به دست خود مردم، نفوذ نیروهای چپ و رادیکال، تبدیل شدن کردستان به مهد دموکراسی و آزادی و بسیاری دست آوردهای انسانی با ارزش، اینها بودند که خمینی را تحریک کردند. وجود چنین روندی در کردستان با نقشه خمینی برای ساختن ایرانی که بیش از ۳۰ سال است در آن خون مردم را در شیشه کرده اند، جور در نمی آمد.

سؤال: آقای بنی صدر گفته اند که طرح ۶ ماده ای که به ابتکار حزب دمکرات کردستان ایران آماده شده بود، از طرف شورای انقلاب تصویب شده و وی آنرا اعلام کرده بود. همچنین آقای بنی صدر گفته اند: خودمختاری بهانه آنها بود و در اصل چیز دیگری می خواستند جنگ خود را راه انداختند. "در فاصله زمانی تقدیم طرح ۶ ماده ای تا شروع جنگ چه اتفاقاتی افتاد؟

علیزاده: این ها را که آقای بنی صدر می گویند جعل است و هیچ مبنای واقعی ندارد. در فاصله زمانی ای که شما به آن اشاره می کنید، هیئت نمایندگی خلق کرد مرکب از حزب دموکرات، کومه له، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با سرپرستی ماموستا شیخ عزالدین حسینی و مشارکت اعضای دفتر او به وجود آمده بود. این هیئت طرح ۲۶ ماده ای برای خودمختاری کردستان تسلیم هیئت دولت مرکزی کرده بود. این هیئت تنها ۴۵ دقیقه گفتگوی رسمی با هیئت نمایندگی خلق کرد انجام داد و بقیه سفرها و وقت هیئت صرف توطئه گری برای از هم پاشاندن هیئت نمایندگی خلق کرد گردید. سرانجام از طریق انجام مذاکره جداگانه با حزب دموکرات بر اساس طرح ۶ ماده ای ارائه شده از جانب این حزب به این کار موفق شد، بدون اینکه کوچکترین وقعی هم به طرح مطرح شده از جانب حزب دموکرات بگذارند.

مقاومت در مقابل مردم انقلابی تشویق کردند. بدین ترتیب بود که توطئه آنها در سندج که از طریق آخوند صفدری هدایت می شد نوروز خونین ۱۳۵۸ را بوجود آورد که جان بیش از دویست نفر از مردم این شهر را گرفت. نقطه شروع کشتارهای رژیم تازه بقدرت رسیده در کردستان به اسفند ماه ۱۳۵۷ و فروردین ۱۳۵۸ در مهاباد و سندج بر می گردد. ولی سرانجام علیرغم همه دسیسه ها، کردستان از یوغ پس مانده های رژیم شاه و جانشینان آن که در قالب نمایندگان امام به کردستان اعزام شده بودند رها شد و جامعه کردستان برای چند ماه یک زندگی آزاد و دموکراتیک نسبی را تجربه کرد. سپس در ۲۸ مرداد ۱۳۵۹ خمینی به بهانه پوچ به گروگان گرفته شدن زنان مسلمان در مسجد جامع سندج فرمان حمله همه جانبه ای را به کردستان صادر کرد. این حمله پس از سه ماه با شکست روبرو شد و رژیم برای تجدید قوا و کسب آمادگی مجدد برای حمله، به مذاکره با نمایندگان مردم کردستان تن داد. دولت بازرگان هیئت ویژه ای به کردستان اعزام کرد. این هیئت به جای مذاکره با نمایندگان مردم کردستان مرکب از سازمان ها و جریان های سیاسی فعال به تفرقه اندازی پرداخت و تلاش نمود صفوف هیئت نمایندگی مردم کردستان را از هم پاشد و متأسفانه موفق هم شد. وقتی نیروهای خود را تجدید سازمان کردند، وقتی صفوف متحد سازمانهای سیاسی را از هم پاشاندند، از چند محور نیروهای خود را در دروازه های کردستان مستقر کردند. قروه و بیجار به سندج، کامیاران به سندج و ارومیه به مهاباد، سه محوری بودند که برای حمله انتخاب شده بود. کومه له حقایق موجود در این مورد را به مردم می گفت و تلاش می کرد مردم کردستان را برای حمله محتومی که در راه بود آماده سازد. بنی صدر اگر در آنموقع فرمانده کارتونی نیروهای مسلح رژیم هم بوده باشد، لاقبل به اطلاعات مربوط به این رویدادها دسترسی داشته است. انتظار می رفت بعد از این همه سال های زندگی در تبعید و حرمان، حداقل کاری می کرد که کمی از مشکلات وجدانی خود را در این زمینه تخفیف دهد، اما لابد در مذهب ایشان بد و بیراهه گفتن به کمونیست ها موجب ثواب آخرت است و می خواهد از این لحاظ توشه راهی برای خود مهیا کند.

سؤال: آقای بنی صدر در همین مصاحبه به یک روحانی کرد به نام "حسن امینی" اشاره کرده اند که گویا نقش مشاور آیت الله خمینی، دادن اطلاعات مربوط به کردستان به وی را داشته است. همچنین (طبق گفته های آقای بنی

سؤال: آقای بنی صدر معتقد است که فرمان جهاد از طرف آیت الله خمینی، نتیجه "یک جنگی بوده و کسی نمی تواند نسبت به کسانی که این جنگ را راه انداختند چشمش را ببندد و بگوید که حشمان بوده این جنگ را راه بیندازند." جنگی که آقای بنی صدر به آن اشاره می کنند؛ به نظر شما دقیقاً چرا، چگونه و کجا آغاز شد؟ شما به مثابه کومه له آن رویداد مشخص را چگونه توضیح می دهید؟

علیزاده: اینکه آقای بنی صدر از گذشته مشترک خود با خمینی و جمهوری اسلامی دفاع می کند، قابل درک است و نشان از تعلق عمیق وی به این خط مشی است که هرگز با همه بلایایی که خمینی بر سر وی و همکارانش آورده است، حاضر نیست سر سوزنی از آن عقب بنشیند. این موضع لابد برای سرمایه آخرت آقای بنی صدر ضروری است. اما مردم کردستان به مقاومتشان در برابر تهاجم نیروهای تحت فرمان خمینی و بنی صدر و دیگر سران وقت جمهوری اسلامی افتخار می کنند و بهایی هم که در این زمینه داده اند، بهای دفاع از شرافت انسانی خودشان بوده است. بگذار این داغ دلشان هم تازه شود که آن ها هرگز نتوانستند، یعنی جرات نکردند جوانان کردستان را به گوشت دم توپ در میدان های جنگ ارتجاعی ایران و عراق تبدیل کنند و این حداقل دستاورد همین مقاومت سرفرازانه بود.

آن رویداد که شما به آن اشاره کردید تاریخ مشخص خود را دارد و کوهی از اسناد انکارناپذیر پشتوانه آن است. اما سؤال این است اگر جنگ کردستان را کسان دیگری راه انداختند، "جنگ" دانشگاه ها را چه کسی راه انداخت؟ جنگ ترکمن صحرا را چه کسی؟ مسبب آغاز "جنگ" در زندان ها و قلع و قمع زندانیان بی دفاع در تمام طول دهه شصت چه کسانی بودند؟

مردم کردستان مانند مردم همه ایران بر علیه رژیم شاه قیام کرده بودند و در ماه های انقلابی بهمین و اسفند ۱۳۵۷ به پادگان ها و مراکز ساواک و ارتش و پلیس شاه حمله می کردند و آنها را خلع سلاح می کردند. این رویداد در شهرهای مهاباد و سردشت و سندج و سقز و جاه های دیگر اتفاق افتاد. اما خمینی و سران جریان مذهبی که می دانستند وظیفه سرکوب انقلاب از بهمین ۱۳۵۷ به بعد برعهده آنها قرار گرفته است، در مقابل ادامه روند انقلاب ایستادند. مقاومت پادگان مهاباد و پادگان ژاندرمیری سندج را در مقابل مردم از آن خود دانستند و نیروهای باقی مانده رژیم شاه را به

آقای بنی صدر اگر دچار فقدان ذاکره نشده باشند، بایستی به یاد بیاورند که هیئت دولت و شورای انقلابش نه تنها هیچ طرحی را نپذیرفتند، بلکه حتی از قبول کلمه خودمختاری که حزب دموکرات حاضر بود با هر محتوایی آن را بپذیرد خودداری می کردند. در واقع آن ها از "مذاکره" برای کسب فرصت جهت آمادگی برای حمله به کردستان استفاده می کردند.

ضمناً این را هم به یاد داشته باشیم که خمینی و بنی صدر و دیگران حمله به کردستان را به بهانه اینکه گویا کمونیست ها در مسجد سنندج زنان را به گروگان گرفته اند، چند ماه قبل از این طرح و مذاکره که آقای بنی صدر درباره آن ها سخن می گوید، آغاز کرده بودند و شکست خورده بودند. تاریخ لحظه به لحظه این دوره مدون است. مگر چقدر می شود شعور مردم را دست کم گرفت.

سؤال: فرمان معروف را که "چکمه هایتان را در نیاورید تا غائله کردستان پایان یابد" از سوی کدام مقام جمهوری اسلامی صادر شد؟ آقای بنی صدر در یکی از مصاحبه هایش با سایت "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" صدور چنین فرمانی از سوی خود را تکذیب و آن را "دروغگویی" احزاب کردی عنوان می کند. نظر شما چیست؟

علیزاده: البته دقیق ترش این است که ایشان گفتند "بند پوتین هایتان را باز نکنید تا غائله کردستان پایان می یابد". حمله به کردستان در دوره ای اتفاق افتاد که بنی صدر به اصطلاح فرمانده کل قوا بود. این جمله و یا مشابه آن حتما چاشنی حرکات دون کیشوت مآبانه آن موقع ایشان بوده است، اما از حق هم نباید گذشت که ایشان در صدور این فرمان تنها پادوی خمینی بودند و نه بیشتر. آن موقع کسی برای بنی صدر تره خرد نمی کرد. اگر تاریخ آن دوره به روایت رژیم اسلامی نوشته شود، "افتخار" این فرمان به نام خمینی ثبت خواهد شد و اگر به روایت علمی و عینی نوشته شود، بنی صدر در کنار خمینی و شریک جرم او به حساب خواهد آمد.

البته واژه دروغ گوئی برازنده خود آقای بنی صدر است، زیرا در مذهبی که وی از پیروان آن است دروغگوئی "تقیه" است و ارزش به حساب می آید، به همین جهت حتما ایشان این لقب را به دل نخواهند گرفت.

سؤال: گفته می شود که شما احزاب کرد، پس از تصویب خودمختاری از طرف دولت، "به ستون ارتش که از سنندج رد می شد حمله کردید"، روزهای اول انقلاب در سنندج برخورد مسلحانه به راه انداختید، ژاندارمری را خلع سلاح کرده و به ستاد ارتش حمله کردید". شما به مثابه احزاب فعال کرد در آنزمان، آن وقایع را چگونه تشریح می کنید؟

علیزاده: تاریخ مقاومت و مبارزه انقلابی کردستان در سه دهه گذشته و به ویژه رویدادهای روزها و

اپوزیسیون بود. از جانب کومه له هدف آن تقویت جنبش انقلابی کردستان بود. این رابطه علنی بود. توده های مردم کردستان و ایران و افکار عمومی به طور کلی از جزئیات آن مطلع بودند. این رابطه بدون قید و شرط بود و تاثیری بر اعلام موضع اصولی ما در قبال این جنگ ارتجاعی نداشت. هر چند ماه یکبار نیز گزارشی از آن در مطبوعات و رسانه های کومه له و غیره انتشار می یافت. جزئیات این رابطه با نیروی اصلی فعال آن موقع اپوزیسیون رژیم عراق در کردستان عراق (اتحادیه میهنی کردستان) مرتباً در میان گذاشته می شد. به علاوه با بیشتر نیروهای چپ رادیکال ایران که در دسترس بودند، در این رابطه مشورت و همفکری شده بود.

سؤال: آیا حمله به کردستان در ۲۸ مرداد اجتناب ناپذیر بود؟

علیزاده: آری، زیرا جامعه کردستان با توضیحی که در مورد موقعیت آن هنگام داده شد، برای رژیم اسلامی قابل تحمل نبود. کردستان به منبع الهام و قوت قلب جنبش های انقلابی و مقاومت در سرتاسر ایران تبدیل شده بود. روزانه هزاران نفر از سرتاسر ایران به شهر های کردستان می آمدند و از نزدیک دست آوردهای مردم آزاد شده از سلطه رژیم شاه را مشاهده می کردند. حمله به کردستان بخشی از نقشه سرکوب انقلاب ایران بود که رژیم شاه نتوانسته بود آنرا به سرانجام برساند و بعد از قریب ۳ سال سرکوب مداوم در سطح ایران آنرا به سرانجام برساند، اما در سنگر مقاومت کردستان با مشکل روبرو شد.

سؤال: شما به غیر از آیت الله خمینی، نقش کدامیک از دیگر مقامات جمهوری اسلامی در آن رخداد تاریخی را برجسته می بینید؟ چرا؟

علیزاده: تقریباً همه از خمینی گرفته تا بنیانگذاران سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که بعداً لباس اصلاح طلبی به تن کردند، همه در اینکه مقاومت مردم در کردستان باید درهم شکسته شود، تا حکومت اسلامی تثبیت شود، متفق القول بودند.

سؤال: آیا پس از انقلاب اسلامی در ایران و ماههای پس از آن، جنگ و دست بردن به اسلحه برای احزاب کرد مانند کومه له و حزب دمکرات آخرین راه حل بود؟

علیزاده: اولاً خصلت نمائی کردن انقلاب ضد سلطنی در ایران به عنوان انقلاب اسلامی نه واقعی و نه منصفانه است. بگذاریم در جای دیگری می توان به این مسئله پرداخت.

اما در رابطه با سؤال شما این واقعیت تاریخی انکار ناپذیر است که مبارزه مسلحانه با هجوم نیروهای رژیم اسلامی به مردم کردستان تحمیل شد. مردم کردستان آزادی می خواستند و چون مصمم بودند که از دستاوردهای دموکراتیکی که

ماه های پر تب و تاب انقلاب را در سال های ۵۷ و ۵۸ نمی توان این گونه سر سری و آن هم در جواب به کسی نظیر بنی صدر نوشت. آنچه که تحت عنوان "گفته می شود" عنوان کردید، مصداق جمله معروف: "حسن و حسین هر سه دختران معاویه اند" است. اولاً تصویب خودمختاری از طرف دولت یک جعل است و هیچ مستندی جز در ذهن امروز آقای بنی صدر ندارد. ثانیاً ستون ارتش نمی خواست از سنندج عبور کند. این ستون و ستون های قبلی حمله خود را از کامیاران آغاز کرده بودند و به سنندج رسیده بودند. در دروازه های شهر سنندج با موج نشسته ده ها هزار نفری که بر کف خیابانهای مسیر نشسته بودند. این ستون راهی برایشان نمانده بود، جز اینکه از روی جنازه این مردم رد شود. به همین جهت شهر را دور زدند تا در پادگان مستقر شوند و حمله خود را در فرصت مناسب تری آغاز کنند. به علاوه همانطوریکه گفتیم این تنها ستونی نبود که در دروازه های کردستان مستقر شده بود و خود را برای حمله آماده می کرد. ستون های متعدد دیگری هم از قروه و بیجار و از ارومیه آماده حمله بودند.

ثالثاً، خلع سلاح ژاندارمری بخشی از ادامه قیام مردم بر علیه رژیم شاه و مشابه خلع سلاح پادگان ها و مراکز ارتش شاه در تهران و بقیه نقاط ایران بود و نه تنها در سنندج بلکه در مهاباد و جاهای دیگر کردستان هم انجام گرفته بود.

سؤال: به نظر آقای بنی صدر، جنگی که در کردستان به راه افتاد "به خودمختاری مطلقاً ربط نداشت" و "در اصل چیز دیگری" می خواستید". خوب اگر چنین است، شما دقیقاً در آن برهه زمانی برای کردستان چی می خواستید؟

علیزاده: مردم کردستان می دیدند که سایه ارتجاع و سرکوب و نفی ابتدایی ترین آزادی ها و حقوقشان کم کم بر سر مردم ایران و کردستان هم گسترده می شود، به دفاع از خود در مقابل این سرکوبگری پرداختند و خواست خودمختاری و رفع ستم ملی قالب و سنگر این مقاومت بود. مردم کردستان نمی خواستند کت بسته به مسلخ برده شوند. این مقاومت مفید و موثر بود، توازن قوایی را به وجود آورد که تا همین امروز چون خاری در چشم جمهوری اسلامی است.

سؤال: مقامات جمهوری اسلامی و بعضی از اپوزیسیون هم احزاب کرد را به رابطه، تماس و دریافت پول و اسلحه از عراق و صدام حسین متهم کرده است. آیا شما از عراق و یا کشورهای دیگر امکانات مالی و تسلیحاتی دریافت می کردید؟

علیزاده: آری، کومه له با دولت عراق مناسباتی برقرار کرد. این مناسبات بر مبنای تشدید اختلافات ایران و عراق و شروع جنگ ممکن شد. از جانب دولت عراق هدف آن تضعیف رژیم ایران از طریق تقویت

از اینرو در کردستان آزاد شده حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنی حق آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل بعنوان قانون اعلام می شود.

چنانچه با تامین رسمی، عملی و واقعی شرایطی که در برنامه فوق گنجانده شده است مردم کردستان تصمیم بگیرند که در چهارچوب کشور ایران باقی بمانند، در این صورت دولت مرکزی موظف است علاوه بر پذیرش کلیه شرایط مندرج در این برنامه همچنین مطابق یک سیاست و برنامه ریزی اقتصادی آگاهانه عقب ماندگی های ناشی از وجود تبعیض ملی را با اختصاص بودجه و امکانات کافی در همه زمینه ها جبران نماید.

سؤال: لطفا به اختصار نقش خلخال را در کشتار مردم کردستان تشریح کنید.

علیزاده: خلخال فرستاده ویژه خمینی بود که به عنوان حاکم شرع ماموریت داشت زندانیان به اسارت گرفته شده را بدون هیچگونه تشریفات حقوقی در محل اعدام کند. خمینی دست وی را در ارتکاب هر عمل جنایتکارانه‌ای باز گذاشته بود. وی روز ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ به کرمانشاه رسید و از آنجا عازم پاره شد. بلافاصله حکم اعدام ۱۸ نفر را در این شهر صادر و سحرگاه روز بعد همه آنها را که در میانشان تعدادی نوجوان بودند به جوخه آتش سپرد.

خلخال روز سوم شهریور به پادگان میروان رفت و روز ۴ شهریور ۱۳۵۸، ۹ نفر را در آنجا اعدام کرد.

روز ۵ شهریور به سنندج رفت و حکم اعدام ۱۱ نفر را در سنندج صادر کرد و این حکم ساعت ۵ بعد از ظهر همانروز در فرودگاه سنندج به اجرا درآمد. روز ۶ شهریور عازم سقز شد و ۲۰ نفر را هم در پادگان این شهر اعدام کرد. روز بعد به تهران برگشت و گزارش جنایت های خود

را به خمینی داد و در مصاحبه ای اعلام کرد که "عائله کردستان" را خوابانده است. اما در کمتر از سه ماه مقاومت مردم کردستان بادی را که خلخال کاشته بود به طوفان تبدیل کرد و ارتش و سپاهیان خمینی را بزانو درآورد.



سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ را در کردستان تجربه کرده است و می داند کردستان رها شده از ستم ملی به منع الهام و به پشتیبان مبارزات آزادیخواهانه مردم در بقیه نقاط ایران تبدیل می شود و این آن چیزی است که این رژیم آنرا بر نمی تابد.

البته این تنها مردم کرد نیستند که شهروندان درجه دوم این کشور هستند. ملیت های دیگر ساکن ایران نیز کم و بیش در چنین موقعیتی قرار دارند. نه تنها ملیت ها، بلکه کل زنان این کشور هم مطابق قانون، انسان های درجه دوم به حساب می آیند. از بقیه مردم ایران هم اعم از زن و مرد و غیر کرد سلب آزادی و سلب حقوق انسانی شده است. دوام این رژیم از طریق تحمیل همه این بی حقوقی ها ممکن شده است.

سؤال: با توجه به تجربیات گذشته، شما چه راهکاری برای حل مسئله کردستان در چارچوب ایران پیشنهاد می کنید؟

علیزاده: در این زمینه ما برنامه مدونی داریم که مبنای فعالیت ما در این زمینه در جامعه کردستان است. اساس این برنامه بر برقراری حاکمیت مردم در یک نظام دموکراتیک شورائی استوار است و در آن حقوق کارگران، زنان، همه اقشار محروم جامعه، مسئله آزادی های دموکراتیک و مسئله جبران عقب



ماندگی های اقتصادی، نقش احزاب سیاسی، بدقت بیان شده است. در زمینه مسئله ملی بطور مشخص تاکید شده است که: وجود ستمگری ملی همواره عاملی برای عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی این ملت بوده و مردم کردستان ایران بارها علیه این ستمگری ملی و برای کسب حق تعیین سرنوشت به مبارزه برخاسته اند.

در جریان سرتگونی رژیم شاه به دست آورده بودند دفاع کنند، ناگزیر شدند که دست به اسلحه ببرند. دفاع از این آزادی بدون جانفشانی ممکن نبود.

با هجوم رژیم به مردم آزادیخواه و سازمان های سیاسی در سراسر ایران ده ها هزار نفر به سیاه چال ها کشانده شدند، شکنجه و اعدام گردیدند، اما مقاومت مسلحانه در کردستان سنگری بود در مقابل یورش رژیم. در طول هشت سال جنگ ارتجاعی ایران و عراق بدلیل همین شکل از مقاومت رژیم هیچ گاه نتوانست جوانان کردستان را در مقیاس وسیع به سربازی ببرد و در میدان های جنگ قربانی کند. جنگی که صدها هزار نفر از جوانان ایران در آن جان باختند.

سؤال: به نظر می رسد که پس از بیرون راندن احزاب کرد مخالف جمهوری اسلامی به پشت مرزها و هم چنین پس از ۳۳ سال از آغاز جمهوری اسلامی در ایران، با مردم کردستان همچنان مانند درجه دوم رفتار می شود و به نظر می رسد که در ساختار کنونی ایران دارای حقوق برابر نیستند. چرا؟

علیزاده: قبلا باید این نکته را روشن کنم که مبارزه مسلحانه تنها یک وجه مبارزه مردم کردستان بر علیه

جمهوری اسلامی بود که به تدریج در حاشیه قرار گرفت. اگر چه ما به سهم خود کوشیده ایم که ظرفیت آغاز مجدد آنرا در زمان و در شرایط مناسب بعنوان شکلی از مقاومت مردم در برابر رژیم حفظ کنیم. کومه له را نمی توان تشکیلاتی به حساب آورد که تبعیدی است و به بیرون رانده شده است. زیرا جریانی است که در زندگی و مبارزه هر روزه مردم کردستان حضور عینی و انکار ناپذیر دارد.

رفع ستم ملی یک مطالبه مردم کردستان است، اما رژیم می داند مردم کردستان در عین اینکه می خواهند شهروندان متساوی الحقوق در ایران باشند، در همان حال می خواهند منطقه محل سکونت خود را آنگونه که خود می خواهند اداره کنند. این جاست که جمهوری اسلامی با ماهیت ضد مردمی و ضد دموکراتیکی که دارد چنین موقعیتی را تحمل نمی کند. جمهوری اسلامی دوره

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له در سلیمانیه
3300657 - 3300561

کمیته مرکزی کومه له
00964-7701520781
00964-7707567855

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

نمایندگی
کومه له در
خارج کشور

دیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

فرشید شکری

پرتوان تر باد جنبش انقلابی مردم در کردستان!

امکانات و بودجه بمراتب زیادتری در اختیار قوای مسلح، دوائر امنیتی و مزدوران محلی بجهت سرکوب مردم انقلابی کردستان، قرار گیرد.*

و اما، جناح اصلاح طلب حکومتی که استراتژی اش خروج رژیم سرمایه داری استبدادی ایران از بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و در این زمینه از هیچ کوششی فروگذار نبوده، برغم ناکامی‌ها و شکست‌های تا کنونی اش و حضور کم‌رنگ آن در کردستان، هنوز در میدان کشمکش‌های طبقاتی و سیاسی جامعه خودنمایی می‌کند و سودای تقسیم دوباره قدرت دولتی با بهره برداری از فشار توده‌های مردم را دارد.

این روند نجات رژیم از سرنگونی، تأمین منافع طبقه بورژوا (فارس و غیر فارس)، و حفظ نظام سرمایه داری را در لحاظ شدن "رفرم و تغییراتی" در نحوه حکومت داری همانا مشارکت دادن تمامی بخش‌های بورژوازی ایران و نیز کردستان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی، بهبود تعامل با دنیای خارج، و جلب آرای ژاندارم‌های جهانی، می‌داند.

همین جهت‌گیری‌ها و مواضع سبب گردیده‌اند تا این روند استراتژیک توجه «لایه‌هایی» از طبقه سرمایه دار ایران و نمایندگان سیاسی آنان (گروه‌ها و احزاب سراسری موجود، و حتی چپ‌های خرده بورژوا و بورژوا) را بسمت خود جلب نماید. وانگهی این روند به اندازه کافی موفق شده تا سازمانها و احزاب بورژوازی کردستان نظر مساعدی بدان پیدا کنند. بخاطر داریم چگونه جریان‌ات یاد شده در زمان خیزش و تظاهرات توده‌ای سال ۱۳۸۸ وسیعا به حمایت از جنبش ارتجاعی سبز که ربطی به مبارزات مردم در آن برهه نداشت، پرداختند و بارها همسویی ایشان را با رهبران سرشناس جناح رفرمیست دولتی (موسوی، کروی و خاتمی) اعلام داشتند.

در ارتباط با روند لیبرالی سکولار لازم به ذکر است که: این روند دارای نفوذ قابل تأملی در بین آن بخش از طبقه سرمایه دار و طبقه متوسط ایران و کردستان است که از شرایط موجود به شدت گله‌مند و ناراضی‌اند. روند مذکور با نمایندگی کردن منافع و آمال این طبقات معترض امکان یافته تا بیش از اصلاح‌طلبان حکومتی از پشتیبانی و همراهی آنان برخوردار گردد.

اگرچه، هدف لیبرالیسم بورژوازی ایران تغییر حاکمیت فعلی است، لیکن این روند سقوط جمهوری اسلامی را نه از طریق انقلاب توده‌های کارگر و فرودست جامعه، بلکه از راه دخالت قدرت‌های امپریالیستی می‌پسندد. از این گذشته سازمان‌ها و احزاب متنوع سراسری و محلی متعلق به گرایش مورد بحث، تمایلی زیادی دارند تا ساختار سیاسی جامعه «به سان تحولاتی که در اروپای شرقی روی داد»، دستخوش

می‌کشد و تا سرنگونی انقلابی رژیم سرسختانه خواهد جنگید. با بیان این مختصر در باب برخورد تاریخی بورژوازی حاکم به جنبش انقلابی مردم کردستان، و روان و پویا بودن مبارزات توده‌ای در این دیار، گفتار حاضر را ادامه می‌دهیم.

تقابل گرایش‌های اجتماعی گوناگون در کردستان

در کردستان همچون کلیه مناطق ایران، اصلی‌ترین تضاد، تضاد میان «کار و سرمایه» است و درگیری میان کارگر و سرمایه دار چون رود جاری است. در صحن سیاسی کردستان مثل همه جای کشور، گرایش‌های اجتماعی و یا روندهای استراتژیک مختلف دیده می‌شوند. در این ملک هم، جمهوری اسلامی، اپوزیسیون بورژوازی آن و اپوزیسیون چپ کمونیست، پنجه در پنجه همدیگر افکنده‌اند.

واضح و مبرهن است که جناح‌های رژیم - اصلاح‌طلبان حکومتی تبدیل شده به اپوزیسیون، و هواداران شاخه‌های ملون جناح اصولگرا - گرایش‌های اجتماعی بالقوه در این سرزمین محسوب نمی‌شوند، زیرا بر خلاف دیگر بخش‌های کشور چندان پایگاهی در بین مردم تحت ستم کردستان ندارند. بواقع طرفداران و فعالین این روندها، همان افراد بومی و غالباً غیر بومی مقیم در شهرهای خرد و کلان کردستان و نیز تهران‌اند که در پست‌های لشکری و کشوری یا بدون مقام و منصب دولتی مشغول خدمت به ولی نعمت‌شان یعنی نظام سرمایه داری استبدادی حاکم‌اند.

با این وجود باید اقرار کرد که روندهای بعدی، گرایش‌های عمده اجتماعی محسوب می‌شوند. این دو گرایش از طرفی با رژیم و از جانب دیگر با یکدیگر در نبردند و در پی آنند تا هر آینه نقش اساسی‌ای در تحولات آتی ایران و کردستان ایفاء کنند. در خصوص تحولات هر کدام از این گرایش‌ها بازگویی مطالبی را ضروری می‌دانیم. برای این منظور ابتدا از جناح‌های رژیم شروع می‌کنیم.

فارغ از سر بلند کردن اختلافات و بروز چند دستگی در درون جناح صاحب قدرت رژیم، این روند استراتژیک مضاف بر پیگیری برنامه هسته‌ای خود برای احداث یک سیر دفاعی محکم در مقابل قدرت‌ها و همچنین افزایش دخالت جمهوری اسلامی در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، سعی دارد بنیه نظامی و مالی نیروهای مسلح و امنیتی (سپاه، بسیج، ارتش و دستگاه اطلاعات) را برای تقابلات وسیع‌تر با مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان و توده‌های تحت ستم، بالا ببرد.

پیدااست این سیاست برای کلیه نقاط ایران تدوین شده است، اما حساسیت خارج از حد رژیم نسبت به کردستان که به ویژگی سیاسی آن بر می‌گردد، باعث شده تا - در مقایسه با دوره‌های پیش -

خصوصیت کردستان در این است که از زمان استقرار حکومت سرمایه داری اسلامی تا به اینک قلب تپنده جنبش سراسری برای سرنگونی انقلابی رژیم، مهم‌ترین سنگر مقاومت و پایداری در برابر نظام جهل و جنون و مستحکم‌ترین دژ انقلاب ایران بوده است. توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان و پیشاپیش آنان کمونیست‌ها از همان ماه‌های نخست پیروزی قیام ۱۳۵۷ شمسی عمیقاً به ماهیت ضد انقلابی و ضد انسانی جمهوری اسلامی پی بردند و بدین سان پرچم آزادی، برابری و حاکمیت مردم را در مقابل رژیم که با مساعدت دول امپریالیستی غرب و بورژوازی مخالف با استبداد پهلوی به قصد سرکوب انقلاب و بازپس‌گیری دستاوردهای کارگران و زحمتکشان بقدرت رسید، به اهتزاز درآوردند.

مردم کردستان و کمونیست‌ها برای دفاع و پاسداری از آنچه همراه و همگام با مردم سراسر ایران بدست آورده بودند، جنبش انقلابی‌ای را براه انداختند. وقتی جمهوری اسلامی با این جنبش مواجه شد، پس از اقداماتی همچون سرکوب مبارزات کارگری و توده‌ای، منحل ساختن شوراهای و تشکل‌ها، گستراندن اختناق بر فضای مراکز آموزش عالی در کل کشور، و به خاک و خون کشیدن مردم سنج در بهار ۱۳۵۸، فرمان قلع و قمع مردم کردستان را در بیست و هشتم مرداد همان سال صادر کرد.

بدین ترتیب قوای قهریه رژیم موظف شدند تا هر طور شده غائله کردستان را ختم کنند. با صدور فرمان "جهاد" توسط رهبر نظام در آن مقطع، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مرکب از سپاه، ارتش و مزدوران محلی فوج فوج به سمت این خطه گسیل شدند و آنگاه با تمامی امکانات تسلیحاتی ایشان مردم بی دفاع شهرها و روستاها را از زمین و آسمان مورد هجوم قرار دادند.

طولی نپائید، ماشین نظامی رژیم بورژوا اسلامی از کشته‌ها پشته‌ها ساخت و به توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان زیان‌های مادی بسیاری وارد آورد تا بخیال خام خویش «سنگر سرخ انقلاب ایران» را برای همیشه درهم بکوبد که اینگونه نشد و مردم انقلابی کردستان با ایستادگی خود درس فراموش نشدنی‌ای به حاکمین دادند.

باری از آن هنگام تاکنون، این دست پخت‌دول‌گردن‌کش جهان و بورژوازی ناخشنود از پهلوی، با زور سرنیزه و میلیتاریزه کردن این نقطه از جغرافیای ایران خود را حفظ کرده و بیش از سه دهه است که فعالین و پیشروان رادیکال جنبش‌های اجتماعی و توده‌های معترض کردستان را همانند سایر مناطق ایران با قساوت و وحشیگری سرکوب می‌کند. معه‌ذا حکومتگران تا بحال نتوانسته‌اند به اهداف خود از جمله تحمیل عقب‌نشینی به جنبش انقلابی مردم در کردستان دست یابند. این جنبش همچنان استوار و مقاوم حاکمیت ضد بشری ایران را به چالش

دگرگونی شود.

گو اینکه این روند دارای استراتژی شفافی برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی نیست، و گرچه از لحاظ اقتصادی دنباله رو سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی است و در پلان‌ها و برنامه‌های مدون جریاناتی که این گرایش را حمل می‌کنند، از مطالبات پایه ای توده‌های کارگر و زحمتکش (برابری و رفاه اقتصادی) خبری نیست، ولی واقعیت این است که چنین نقاط ضعفی حرکت اش را کند نمی‌سازند. به سخن دیگر، با در نظر گرفتن پایگاه اجتماعی سازمانها و احزاب بورژوا- لیبرال و ناسیونالیست در میان طبقات بالایی و میانی، و با نگاه به شعارها و تأکیدات آنها بر خواست‌های دموکراتیکی از قبیل آزادی، برابری حقوقی میان زن و مرد، رفع ستم ملی، سکولاریسم و غیره، این روند بیشتر از جناح‌های رژیم ظرفیت مشکل آفرینی برای چپ جامعه را دارد.

قدر به یقین روند بعدی (چپ و رادیکال) که متکی به تنها طبقه انقلابی جامعه (طبقه کارگر) است و از این طبقه نیرو می‌گیرد، جدال سخت و نفس‌گیری با گرایش لیبرالیسم بورژوایی دارد و خواهد داشت. سازمانها و احزاب کمونیستی به‌همراه فعالین منفرد که در پی سرنگونی انقلابی رژیم اند و درهم کوبیدن و منهدم کردن ماشین دولتی بورژوازی را نشانه رفته اند، همه توان خود را برای منکوب کردن روند لیبرالی سکولار بکار گرفته اند.

این نیروها نیک می‌دانند که: همانگونه آگاهی طبقاتی کارگران و سازمانیابی ایشان در تشکلات صنفی و سیاسی (آمادگی عملی طبقه کارگر) شروط واقعی جهش بسمت انقلاب سوسیالیستی‌اند، افشاء و مزوی کردن نیروهای فعال در متن گرایش لیبرالی جامعه هم گامی اساسی به سمت چنین انقلابی است.

با این درک و ره یافت، کمونیست‌های حاضر در جنبش انقلابی مردم در کردستان، در جدال و ستیز خستگی‌ناپذیری با روند لیبرالی سکولار در این منطقه‌اند. این مصاف با سازمان‌ها و احزاب بورژوایی در کردستان که می‌خواهند سیستم

"فدرالیسم" را بمثابه در دسترس‌ترین و معقول‌ترین شکل دخالت مردم زجر دیده کردستان در اداره جامعه جا بیندازند، با جدیت و قاطعیت تداوم خواهد یافت تا آن موقع که شمایل و صورت روشنی از حاکمیت توده‌های کارگر و زحمتکش شهرها و روستاهای کردستان (حاکمیت مردم مبتنی بر نظام شورایی) بدست داده شود.

اهمیت سازمانیابی توده‌ها

کمونیست‌ها در موازات با کوشش‌هایشان برای خنثی کردن تحركات و نقشه عمل‌های احزاب بورژوایی کرد، بر متشکل شدن مردم ستم‌دیده در نهادهای مدنی اصرار و ابرام دارند و آنرا بنا به تجربیات تاریخی حیاتی تلقی می‌کنند. به باور کمونیست‌های این دیار که خود از برپاکندگانی جنبشی انقلابی در کردستان بوده‌اند و سی و اندی سال، رهبری و هدایت این جنبش را بعهده داشته‌اند، تنها با سازمانیابی توده‌های مردم (نیروی محرکه جنبش انقلابی در کردستان) و پیکارهای همبسته و متحدانه آنان، دشمن وادار به تسلیم می‌شود و تن به شکست می‌سپارد.

گمانی نیست استمرار مبارزات توده‌ای در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، آمادگی مردم مبارز کردستان برای وارد کردن ضربه‌های کاری تر بر پیکر رژیم را افزایش خواهند داد، مع الوصف با عنایت به توازن قوای فعلی، نبایستی این واقعیت را نادیده گرفت که تغییر فوری توازن قوای موجود، و بدین ترتیب موفقیت و پیروزی قطعی این برآمدها بستگی به آن اتحادی دارد که در سایه متشکل شدن و مبارزات متحدانه کسب می‌شود.

سازمانیابی مردم ستم‌دیده در نهادهای مدنی به اندازه دستیابی طبقه کارگر به تشکل‌های مستقل از دولت و کارفرمایان، و به اندازه متشکل شدن زنان و دانشجویان مبرمیت و موضوعیت دارد. غیر از این «و مقدم بر این، بدون پیشروی جنبش کارگری در سطح سراسری» غلبه بر قوای سرکوبگر نظام سرمایه داری استبدادی ایران در کردستان یا سایر مناطق کشور، و در نهایت مضمحل ساختن رژیم [اگر غیر ممکن نباشد] دشوار می‌نمایند.

با پی بردن کارگران و زحمتکشان شهرها و روستاهای کردستان - و البته دیگر مناطق کشور - به اهمیت تشکل و سازمانیابی و احداث این نهادهای توده‌ای به ابتکار ایشان، فعالین گرایش چپ و رادیکال جامعه هم این فرصت را میبایند تا فعالیت‌های آگاه‌گرانه خود را بنحو احسن جلو برده، و چشم انداز سوسیالیستی را در این نهادهای مردمی بگسترانند. پدید آمدن چنین ظرف مبارزاتی ای، و حضور چشمگیر کمونیست‌ها در آن، امر تضعیف، و چه بسا حاشیه‌ای شدن افق و استراتژی ناسیونالیستی در برابر افق و استراتژی سوسیالیستی را سهلتر و آسانتر می‌سازد.

شکل‌گیری این نهادهای رادیکال مردمی همپای کاربست تاکتیک اعتصاب عمومی در مقام یک تجربه انقلابی موفق، بانی پیشروی پیکار طبقاتی، و صعود سریع‌تر توده‌های کار و زحمت بسوی قله رفیع آزادی می‌شوند. این ظرف (نهادهای توده‌ای) و این سبک و سیاق مبارزاتی (اعتصاب عمومی) اعتراضات پراکنده را به مبارزاتی سازمانیافته مبدل می‌کنند، و تعمیق آگاهی طبقاتی و سیاسی در اعماق جامعه را بدنبال می‌آورند.

۱۰/۰۸/۲۰۱۲

• برنامه‌های اقتصادی جناح حاکم تفاوتی با راهبردهای اصلاح طلبان دولتی و مابقی بخش‌های بورژوازی کشور ندارند و درست در انطباق با سیاست‌های تجویز شده از جانب بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اند. تلاش برای ادغام در بازارهای جهانی و ورود به بلوک بندی و صف بندهای اقتصادی و سیاسی با در دستور گذاشتن اصل ۴۴ قانون اساسی (قطع نظر از اینکه تا چه اندازه در این زمینه پیش رفته یا قطع نظر از اینکه سپاه پاسداران بعنوان یکی از مهمترین نهادهای مسلح جمهوری اسلامی تا چه حد توانسته مالکیت سهام صنایع کلیدی و مادر بدست آورد) بانضمام حذف سوبسیدها، برنامه ریاضت اقتصادی، و غیره و ذلک، بر استنباط فوق مهر تأیید می‌زند.



برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم در کردستان

امن تر و انسانی تر کردن جامعه و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم در چهارچوب همین نظام موجود نیز رها نخواهیم کرد. برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم در کردستان گامی مهم در جهت این استراتژی است. کومه‌له حق کلیه ملل ساکن ایران را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت می‌شناسد. در عین حال خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه کلیه ملل ساکن ایران است. از نظر ما مصالح مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم، وحدت و یگانگی سیاسی و حزبی طبقه کارگر را ایجاب می‌کند و کومه‌له در راه تامین طبقه کارگر ایران در همه عرصه‌های مبارزاتی می‌کوشد.

"برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم در کردستان" در سایت‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له قابل دسترس است.

کومه‌له بر طبق برنامه حزب کمونیست ایران برای پایان دادن حاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه دار و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی مبارزه می‌کند. هدف نهایی ما دستیابی به جامعه‌ای است که در آن آزادی و رفاه همگانی جای اسارت و بی‌عدالتی و محرومیت را می‌گیرد و فرصت‌های یکسان برای رشد و شکوفایی خلاقیت‌ها و تعالی انسان فراهم می‌شود. جامعه‌ای که در آن هر کس به اندازه توانایش کار میکند و به اندازه نیازش از مواهب زندگی برخوردار می‌گردد. در آن دولتی نیست که بر فراز جامعه قرار گیرد و بند اسارت افراد آن را به گذشته‌های استثمار، ستم، خرافه پرستی و جهل گره بزند.

اما در شرایطی که هنوز سرمایه‌داری برقرار است، ما در عین مبارزه بی‌وقفه برای برقراری یک نظام سوسیالیستی، لحظه‌ای مبارزه برای انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشرو و مترقی را در جهت بهبود شرایط زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش و تحت ستم و

رشید رزاقی

دولت ترکیه و اهداف توسعه طلبانه در سوریه

شهروندان سوری و برجسته کردن بعد انساندوستانه آن، و نیز مطرح کردن عناوین هول انگیزی چون نسل کشی که در سوریه رخ می دهد، توجیحات و زمینه پردازی های لازم برای انجام عملیات نظامی ارتش ترکیه در خاک سوریه را فراهم می نمایند. داود اوغلو وزیر خارجه ترکیه وضع موجود در سوریه را با رویدادهای حلبجه در عراق مقایسه می کند و گزینه های پیشگیری از وقوع فاجعه را به سبک دخالت نظامی آمریکا در عراق توصیه می کند. ادریس بال عضو ارشد کمیسیون خارجی حزب حاکم عدالت و توسعه باشتاب و بی تابی بسیار تأکید بر آن دارد تا مجلس ترکیه اجازه ورود ارتش به خاک همسایه جنوبی اش را صادر کند. او معتقد است، برای انجام این کار حتی به صدور اجازه سازمان ملل متحد و یا چراغ سبز ناتو نیازی وجود ندارد. ادریس بال بر این باور است که ترکیه بمانند جبهه مقدم ناتو که از سوی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مورد حمایت قرار می گیرد، می تواند در کوتاه ترین زمان ممکن بشار اسد را سقط نماید. رجب طیب اردوغان نخست وزیر نیز به مراتب نظرات تند و افراطی تری از دیگر مدافعان مداخله نظامی ارائه می دهد. او چند روز پیش در یک سخنرانی طی سخنان هشدار دهنده ای، تندترین و جدی ترین تهدیدها را دست نشان کرد که از جانب سوریه و مرزهای جنوبی، امنیت ترکیه را به چالش می گیرد.

آنچه که از روند رویدادهای سوریه و واقعیات موجود در آن قابل تبیین و استنباط است: عبور ارتش ترکیه از مرز به قصد مداخله نظامی، بلحاظ زمانی نه در چهارچوب و منطق زنده کردن رؤیای عظمت دوران عثمانی می گنجد و نه آب روانی است که با مزوج کردن آن با مسائل بشر دوستانه و خیر خواهی برای مردم قیام کننده سوری بسادگی از گلو پائین رود. بزک پاشی ها و غیر واقعی نمایاندن حکومت اسلام معتدل نیز برای مردمی که در نتیجه جور و ستم استبداد سیاسی و اقتصادی به انقلاب روی آورده اند و خواهان آزادی های اجتماعی و سیاسی و رفاه جامعه و تأمین زندگی شایسته انسانی هستند، جذبه ای به شمار نمی رود و اطمینان زا نیست!

حکومت ترکیه که تا پیش از حرکت اعتراضی مردم گرم ترین روابط را با رژیم بشار اسد داشت و جلسات پارلمانی مشترک با نمایندگان

سوری برگزار می کرد سیاست های بشار اسد را تأیید می کرد و هیچگاه تمایلی به توسعه دموکراسی و حقوق بشر و تحولات اجتماعی و اقتصادی که به دگرگونی معیشتی در سطح طبقات کم درآمد اجتماعی منجر شود نشان نداد. اما بمحض شنیدن

کنند. همچنین وزارت دفاع آمریکا به ترکیه و اردن پیشنهاد کرده است که تدابیر نظامی و امنیتی در پوشش اداره پناهندگان و انتقال کمک های انسانی در مرزهای خود با سوریه بعمل آورند. با نظارت مستقیم مأموران سیا کشورهای دیگر از جمله ترکیه، عربستان و قطر در بین گروهها و جنگجویان مورد نظر سلاح توزیع می کنند تا ضمن به حاشیه راندن انقلابیون و آزادخواهان سوری عناصر صحنه گردان جنگ های فرقه ای، عشیره ای و مذهبی یا در واقع جنگ داخلی را موجودیت دهند.

جمهوری اسلامی نیز خود را یک وجه ماجراجویی در سوریه به حساب می آورد و به جلوگیری از کاهش نفوذ خویش در این منطقه، حراست از ارکان سه گوش مقاومت ایران، سوریه، حزب الله لبنان در مقابل اسرائیل را حق مسلم خود می داند و رسالت دفاع از موجودیت رژیم اسد را بر دوش خود مفروض می انگارد. بهمین لحاظ سرداران سپاه پاسداران با خود بزرگ بینی اشاره به امکانات و احتمالاتی می کنند که نه تنها از فروریزی حکومت ممانعت به عمل می آورد، بلکه در صورت وقوع سقوط بشار اسد سوریه را مبدل به جهنم خون و آتش برای ساکنان آن خواهند نمود. هم اکنون سپاه پاسداران سوای کمک های مالی، تسلیحاتی، فنی و امنیتی به ارتش وفادار به بشار اسد، مستقلاً به توسط افراد اعزامی از یگان های وابسته به سپاه پاسداران و بسیج دست اندرکار شناسایی و گردآوری اطلاعات به منظور کاربرد آن در دوران انتقال قدرت است. کما اینکه دستگیری ۴۸ تن از این افراد توسط ارتش آزاد سوریه، لو رفتن بخش کوچکی از پروژه های مداخله گرانه جمهوری اسلامی را نمایان می کند.

دولت ترکیه نیز به سبب موقعیت همجواری با سوریه و عضویت در ناتو که خود را ملزم به اجرای برنامه های آماده سازی آمریکا و این نهاد نظامی می بیند تحرکات و عملیات مقاصد جویانه خود را پنهان نمی دارد و آشکارا نیت اشغالگرانه را به میان می کشد. اخیراً دولت ترکیه نیروهای نظامی اش را برای دومین بار به شهر مرزی کلیس واقع در مرز بین دو کشور اعزام داشته و احتمال مداخله نظامی را قوت داده است.

طی روزهای گذشته نیز سران و مقامات مختلف ترکیه با خاطر نشان کردن تلفات روزافزون

افزایش تلفات غیر نظامی توأم با تشدید و گسترش درگیری ها در سراسر سوریه بویژه در حلب - بزرگترین شهر این کشور - همزمان با شکست طرح کوفی عنان نماینده سازمان ملل متحد مبنی بر استقرار آتش بس بین نیروهای دولتی سوریه و مخالفان بشار اسد و تلاش برای شکل گیری دولت وحدت ملی توأم با حفظ رژیم بعث، دولت های منطقه را بر آن داشته تا بر تلاش های مداخله جویانه سیاسی و نظامی خویش بیفزایند و روند رویدادهای سوریه را در جهت منافع ملی و اهداف مورد نظر خود به پیش برند. سازمان ملل متحد امیدوار بود با پیدایش هماهنگی در درون شورای امنیت و همکاری اعضاء آن با کوفی عنان طرح وی به فرجام برسد و راه های منتهی به جنگ داخلی در این کشور مسدود گردد. اما شواهد حکایت از آن دارد که رویدادهای سوریه گام در این مسیر می گذارد و علیرغم خواست انقلابیون فاجعه ای در پیش رو است که گروه های انقلابی و آزادیخواه را ناگزیر به رویا رویی با مداخله جویان خواهد نمود. "مونا غانم" عضو مرکزیت جنبش "کشور سوریه را بسازیم" می گوید: "ما فقط در مقابل رژیم بعث قرار نداریم، بلکه باید از موجودیت کشور نیز دفاع کنیم. زیرا حمله نیروهای بین المللی از خارج موجودیت همه مردم سوریه را مورد خطر قرار می دهد."

آمریکا و دیگر کشورهای منطقه که هر یک به نوعی منافع خود را در سوریه تعقیب می کنند و در پی عملیاتی کردن سیاست های مداخله جویانه هستند، آماده کاری های خود را برای دوران بعد از بشار اسد هماهنگ می کنند. هم اینک نیز با فرار ریاض حجاب نخست وزیر سوریه به همراه چند تن از وزیرانش به اردن اقدامات مزبور تشدید شده است. دولت اواما علیرغم اظهار به عدم تمایل در دخالت نظامی در امور سوریه با تصویب ۱۲ میلیون دلار کمک مالی - افزون بر کمک های گذشته به مخالفان بشار اسد، پنتاگون را موظف کرده است تا طرح های نظامی برای مقابله با خلاء قدرت و دوران انتقالی پس از سقوط رژیم بعث را تدارک ببیند. پنتاگون همراه با فرماندهی مرکزی نظامی آمریکا گروهها و کانون هایی را تحت عنوان "تیم های عملیات بحران" ایجاد کرده است که بر برنامه های آمادگی که ممکن است نیروهای نظامی آمریکا در آنها دخالت داشته باشند تمرکز



محمد نبوی

فرقه گرایی در پوشش تلاش برای تحزب یابی طبقه کارگر

مبارزه هر چه بیشتر ضروری سازد." (تأکید از من است)

صحبت از حزب کمونیست بعنوان ابزار مبارزه و پیشروی طبقه کارگر و تشکل سیاسی این طبقه، برای سازمان دادن انقلاب اجتماعی، نه تنها وظیفه فعالین و پیشروان و رهبران طبقه کارگراست، بلکه قدم برداشتن در راه تحزب یابی کمونیستی طبقه کارگر از ملزومات تحقق انقلاب سوسیالیستی است.

مبنا و پایه مادی این ضرورت اساسا از لحظه ای شروع می شود که عناصر تشکیل دهنده مبارزه طبقاتی عبارتند از طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار، بنابراین بحث پیرامون ضرورت ابزار تشکل و سازمان یابی کارگران برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی و لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و سازمان دادن تولید سوسیالیستی، نه بر مبنای انتخاب دلخواهی این رفقا که سال ۱۳۸۰ شمسی را تعیین کرده اند، بلکه برمی گردد به زمانی که پیشروان کمونیست طبقه کارگر ایران اقدام به تأسیس اولین حزب کمونیست ایران کردند. متعاقبا چه برسر این حزب آمد و این حزب چرا نتوانست موجبات پیشروی های بعدی طبقه کارگر را فراهم کند، بخشی از تاریخ جنبش کمونیستی ایران است که مکتوب شده و طبقه کارگر و پیشروان این طبقه در سیر و تکامل مبارزه طبقاتی از آن درس گرفته اند. نادیده گرفتن تجربه اولین حزب کمونیست ایران و متعاقب آن تجارب جنبش کمونیستی ایران در مقاطع تاریخی معین ناشی از کم اهمیت بودن و بی تأثیر بودن این جنبش نیست، بلکه ناشی از درک سکتاریستی غالب بر دیدگاه این رفقا است.

مبنا قراردادن این مقطع تاریخی یعنی سال ۱۳۸۰ شمسی بعنوان مبنائی که تغییرات معینی را در توازن قوای طبقاتی میان طبقه کارگر و حاکمیت سرمایه داری ایجاد کرده، به نظر منم عینی و واقعی است و پایه مادی دارد، اما ضرورت تلاش برای تحزب یابی کمونیستی کارگران از نظر مارکسیست ها از نیاز طبقه کارگر به مبارزه برای به زیر کشیدن نظام سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی استنتاج می شود نه از تحلیل اوضاع سیاسی و توازن قوایی که طبقه کارگر در آن مقطع معین در آن قرار گرفته است. این دوستان با این برخورد اراده گرایانه و دلخواهی و تئوری پردازی هایی که می کنند عالما و عامدا دستاوردهای تاکتونی جنبش کمونیستی ایران را نادیده می گیرند.

یادآوری پاره ای نکات که بر بستر مبارزه طبقاتی در جنبش کمونیستی ایران اتفاق افتاده است، ما را در اثبات این ادعا که این رفقا با درکی محدود نگرانه و سکتاریستی به ترویج ضرورت تحزب کمونیستی پرداخته اند کمک می کند.

بعد از کودتای ۱۳۳۲ و منزوی شدن جریان بورژوا فرمیستی حزب توده، در نتیجه

اخیرا رفقا احمد شقاقی و بهمن قهرمانی از فعالین جنبش کارگری، مقاله ای تحت عنوان "جنبش کارگری، آگاهی و تحزب" منتشر کرده اند. این مطلب اگرچه حاوی نکات مفید و با ارزشی است، اما در عین حال از یک بینش عمیقاً سکتاریستی رنج می برد و کمکی به انسجام و اتحاد رهبران و فعالین جنبش کارگری در راستای تحزب یابی طبقه کارگر نمی نماید. این نگرش پیشروی ها و دستاوردهای تاریخی جنبش سوسیالیستی و کارگری ایران در زمینه تحزب یابی را نفی می کند و کارگر را به نقطه صفر برمی گرداند. این نفی گرایی در مقطعی که جنبش کارگری با رکود روبرو است، ممکن است دارای ضرر و زیان چندانی نباشد، اما در مورد شرایط سیاسی و اجتماعی امروز ایران، این نگرش نه تنها به سازمان یابی و تحزب فعالین و پیشروان طبقه کارگر ایران زیان می رساند بلکه منشأ تفرقه تازه ای نیز می گردد.

من در توضیح حاتم پیرامون این ویژگی ها تلاش می کنم، بدون اینکه نقطه قوت گرایش این رفقا، نادیده گرفته شود، به نقاط ضعف این گرایش نیز اشاراتی داشته باشم. ناگفته نماند که در این دیالوگ مکتوب من ناچارم مرتبا به بخش هایی از مقاله این رفقا اشاراتی داشته باشم.

این رفقا به عمد حزب کمونیست را که از نیاز پایه ای طبقه کارگر (جهانی) علیه سرمایه داری (جهانی) استنتاج می شود و در ایران نیز نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد، به حزب سوسیالیست کارگران تعدیل داده اند تا نشان دهند که اینها تافته کاملا جدا بافته ای از تمام جریاناتی هستند که تحت نام کمونیست فعالیت می کنند. این نگرش در واقع از همان خصوصیات سکتاریستی غالب بر فضای سیاسی حاکم بر احزاب و بعضا فعالین جنبش کارگری ایران نشأت گرفته است. این دوستان دهه هشتاد را مبنا قرار داده و در واقع مدعی اند که تلاش برای سازماندهی سیاسی کارگران از اوایل دهه به بعد جنبه پررنگ تری به خود گرفته و ضرورت های عینی و ذهنی در برجسته کردن این مبنای تاریخی را چنین توضیح می دهند:

"با شروع دهه ۸۰ شمسی و به تبع تغییرات اقتصادی و سیاسی در ایران، ما شاهد دور جدیدی از تحركات جنبش کارگری بعد از یک دوره طولانی سرکوب و کشتار و تبعید بودیم و در ادامه این روند، تشکل ها و محافل مختلف کارگری به سرعت شکل گرفتند. گرایش چپ جنبش کارگری در این دوره با استراتژی تشکل کارگری به نیروی خود کارگران، در مقابل گرایش راست جنبش کارگری عروج کرد و فعالین این گرایش خود را در تشکل های مختلف علنی و مخفی متشکل نمودند. این روند کماکان ادامه دارد زیرا اوضاع اقتصادی و سیاسی رو به این سمت گذاشته است که حضور طبقه کارگر را در میدان

صدای انقلاب یک شبه پوست اندازی کرد و به سلک زهد فروشان ریاکار درآمد تا به قول دادود اوغلو انزوی عدم مشارکت در جنگ آمریکا باعراق را جبران و در تکمیل پروژه انحراف و شکست انقلاب سوریه حضور مؤثر و به ایفای نقش فعال بپردازد.

صف آرای ارتش ترکیه در نوار مرزی سوای اقدامات مداخله جویانه سیاسی که در گذشته بمنظور تخریب در کارایی و عملکرد شوراهای تحت عنوان "تنقیقات" یا شورای هماهنگی انقلاب و حرکت های توده ای انجام گرفت، اقدامی مخربانه و توطئه انگیز علیه جنبش انقلابی سراسری است. با گسیل اولین سرباز، بذر جنگ داخلی افشاندن می گردد و نبردهای قومی و مذهبی بمنظور بی ثبات کردن فضای بعد از بشار اسد پایه ریزی می شوند. آنگاه سرانجام مبارزات پرهزینه و پرتلفات مردم بازبجه دست قدرت های امپریالیستی و منطقه ای و نیروهای مرتجع مذهبی می شود. یا در نتیجه تقسیم قدرت بین گروه های بی ربط به طبقات محروم اجتماعی، حقوق و اراده آنها پایمال و نابود می گردد.

ارتش ترکیه در طرح توسعه طلبانه خود به سوریه به یک هدف فرعی تر نیز می اندیشد که هم طراز با هدف اصلی برایش ارزشمند است. اشغال نظامی کردستان سوریه به لحاظ پیشگیری از گسترش فعالیت پ. ک. ک در داخل ترکیه و نیز محدود کردن منابع لجستیکی و حمایت های پشت جبهه ای از چریک های آن دارای اهمیت می باشد. همچنین وجود کردستان آزاد، برخوردار از نوعی حکومت محلی و یا مرتبط با حکومتی دمکراتیک در دمشق برای وی مسئله ای تأثیر گذار در امور کردستان ترکیه تلقی می شود. لذا موجودیت کردستان با آن اوصاف دردسر آفرین، تهدید امنیتی و تحمل ناپذیر به شمار می آید.

اوضاع داخلی سوریه پس از رژیم بعث بیانگر آنست که موانع جدی و فلج کننده ای بر سر راه استقرار ارتش ترکیه وجود دارد. هر چند نشانه های نفوذ ایران بسبب حضور پ. ک. ک در کردستان سوریه قابل مشاهده است و این می تواند ترکیه را با ایران وارد معامله بر سر مسئله کرد نماید. اما بازمانده جبهه مقاومت در قالب حزب الله لبنان و مخالفت شورای هماهنگی انقلاب و دیگر گروه های تازه تأسیس با هر نوع مداخله خارجی! و یا مقاومت وفاداران بشار اسد در منطقه علوی نشین کرانه مدیترانه و واکنش های وابسته به گروه های مذهبی تند رو و حضور سربازان روسی مستقر در پایگاه طرسوس که طی روزهای اخیر تقویت شده است می تواند ارتش ترکیه را در باتلاق جنگ دراز مدت فرو برد و مزه تجربه آمریکا در عراق را در بعدی پیچیده تر به او به چشاند.

سیاست های کاملا بورژوازی و وابستگی این حزب و تبعیت تام و تمامش از سیاست های بلوک سرمایه داری دولتی، عملا هیچ جریانی نبود که خلاء ناشی از نبود یا کمبود تشکل سیاسی طبقه کارگر را پرکند. حل امپریالیستی مسئله ارضی و رشد هرچه بیشتر سرمایه داری ایران اگر چه کمیت طبقه کارگر ایران را به میزان قابل توجهی افزایش داد، اما اصلاحات ارضی و توسعه شهرنشینی و رشد دستگاههای دولتی آنچنان وسعتی به اقشار میانی و خرده بورژوازی ایران بخشیده بود که توازن قوای مبارزه طبقاتی را به نفع بورژوازی ایران کاملا تثبیت کرده بود.

جنبش کمونیستی ایران از جهتی تحت تأثیر این وضعیت اجتماعی و از جهت دیگر تحت تأثیر انقلابات چین و کوبا، با انحرافات بزرگی رو در رو بود. گروه ها و محافل داعیه کمونیست بودن، هرکدام به نوعی طبقه کارگر ایران را همچون نیروی تغییر دهنده مناسبات تولیدی از استراتژی خود حذف کرده بودند. گروه ها و محافل چپ و کمونیستی، در واقع هیچکدام از سنت و بستر مبارزات طبقه کارگر برنخاسته بودند و در نتیجه اگرچه از لحاظ آرمانخواهی و ایدئولوژی به چپ جامعه متعلق بودند، اما تصویر درستی از کمونیسم و انقلاب سوسیالیستی نداشتند. این وضعیت تا مقطع انقلاب ۵۷ ادامه داشت. سازمان ها، گروه ها و محافل بدون استئنا پوپولیست بودند. نیروی محرکه تغییرات اجتماعی را نه طبقه کارگر، بلکه خلق ها می دانستند و اگر از انقلاب دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر صحبت می کردند، در واقع از سرخلوص نیت و آرمانخواهی بود نه از سر تلاش برای سازمان یابی و تشکل و رهبری طبقه کارگر. قیام ۱۳۵۷ و شرکت وسیع طبقه کارگر در این قیام، ایجاد کمیته های کارگری، فراخوان اعتصاب سراسری، تعطیل فرآورده های نفتی به اراده کارگران شرکت نفت، کنترل کارخانه ها، ایجاد شوراهای کارگری و مدعی بودن کارگران برای داشتن سهم در شورای انقلاب ۱۳۵۷، موجب شد که تغییرات مهمی در توازن قوای طبقاتی به نفع کارگران ایجاد شود. این توازن قوای جدید، پایه مادی تغییراتی بود که متعاقب آن در جنبش کمونیستی ایران ایجاد شد.

اگر قرار باشد از تره های مارکس مندرج در مانیفست کمونیست درسی گرفته شود و مقاطع معینی را در روند مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری ایران، برای تشکیل حزب کمونیست ایران انتخاب کنیم، بی شک، مقطع قیام ۵۷ شاید مناسب ترین زمان می بود. اما همانگونه که در بالا اشاره شد، این انتخاب دلخواهی نیست، بلکه منوط به شرایطی است که در پروسه مبارزه طبقاتی شکل می گیرد. حضور کارگران ایران در قامت طبقه کارگر در قیام ۱۳۵۷ و بصدا درآوردن ناقوس مرگ سلطنت پهلوی بیانگر این واقعیت بود، که از لحاظ مادی، توازن قوای مبارزه طبقاتی، میان طبقه کارگر و طبقه بورژوازی ایران تغییر کرده بود. این قامت اگر اراده می کرد، می توانست مسیر قیام ۵۷ را تغییر دهد و انقلاب ضد دیکتاتوری پهلوی و آزادیخواهانه توده

های مردم ایران را در مسیر پیروزی هدایت کند. این اتفاق در آن مقطع تاریخی تحقق نیافت، چون طبقه کارگر بدلیل عدم سازمانیابی در تشکل های توده ای و طبقاتی و حزب سیاسی خودش فاقد صف طبقاتی مستقل بود و در نتیجه نتوانست رهبری انقلاب را در دست بگیرد. در غیاب رهبری طبقه کارگر و با توجه به بی کفایتی جریانات بورژوازی نظیر جبهه ملی، این جریان مذهبی بود که به یاری قدرت های امپریالیستی رسالت به شکست کشاندن انقلاب توده ای و حفظ و بازسازی نظام سرمایه داری ایران را بر عهده گرفت.

به همین دلیل روشن است که مقطع، برآمد قیام ۱۳۵۷ از لحاظ تکوین مبارزه طبقاتی، شاید مناسب ترین زمان برای تشکیل حزب کمونیست ایران می بود، اما همانطور که فوقا اشاره شد، غلبه پوپولیسم بر سازمان های درون جنبش چپ ایران، سازمان هایی با بافت اساسا خرده بورژوازی و عدم شناخت از شرایط مبارزه طبقاتی و دینامیسم پیشروی انقلاب، مانع تحقق رسالتی شد که می توانست بر سرنوشت انقلاب تأثیر بگذارد.

اگر توجه کرده باشید در مقطع انقلاب ۵۷ هیچکدام از سازمان های درون جنبش چپ ایران تصویر روشنی از سوسیالیسم و جایگاه مبارزه طبقه کارگر نداشتند. دلایل این ناخود آگاهی چپ ایران بخشا به اختناق سیاسی حاکم بر ایران در دوره رژیم پهلوی بر می گشت. اما دلایل اصلی آن به زمینه های عینی و اجتماعی بر می گردد که چپ ایران بر متن آن شکل گرفت و به حیات خود ادامه داد. چپ آن دوره اساسا یک چپ پوپولیستی و عموم خلقی بود، نیروی محرکه انقلاب را خلق می دانستند و سوسیالیسم شان هم یک سوسیالیسم پوپولیستی بود.

جریان مارکسیستی به ناگزیر می بایست از مسیر مبارزه با دیدگاه های عموم خلقی تمایز خود با دیگر جریانات درون جنبش چپ ایران را نشان می داد. تدوین برنامه حزب کمونیست ایران و سپس تشکیل حزب کمونیست ایران در تابستان سال ۶۲ روند پیشروی جریان مارکسیسم انقلابی ایران را نشان می داد. اگر چه در این دوره سلطه خلق گرایی و پوپولیسم بر جنبش چپ ایران در عدم شناخت سازمان های چپ این دوره از مبانی مارکسیسم و سوسیالیسم علمی خود را نشان می داد و ظاهر مشکل یک مشکل معرفتی بود، اما اگر از یک زاویه ماتریالیستی به این مسئله نگاه کنیم می بینیم که سلطه پوپولیسم بر چپ ایران اساسا به دلیل وزن اجتماعی خرده بورژوازی در جامعه ایران و حضور سیاسی آن بود. در نقطه مقابل آن پیشروی و غلبه مارکسیسم انقلابی در چپ بعد از انقلاب ۵۷ هم انعکاس وزن اجتماعی و حضور قدرتمند طبقه کارگر در جریان انقلاب بود. طبقه کارگر با اعتصابات خودش توازن قوا را به نفع جنبش توده ای تغییر داد، و با به راه انداختن جنبش کنترل کارخانه و ایجاد شوراهای وزن اجتماعی خود را به همه نشان داد و این واقعیت نمی توانست در تغییر و تحولات و آرایش چپ ایران خود را نشان ندهد.

بنابراین، قیام ۱۳۵۷ وزن و توان طبقه کارگر را نشان داد و این درجه از توازن قوای طبقاتی پایه مادی نظریه مارکسیسم انقلابی گردید و در واقع این مارکسیسم انقلابی بود که توانست جایگاه و رسالت طبقه کارگر و اهمیت متشکل شدن این طبقه را در حزب سیاسی اش یعنی حزب کمونیست تعیین نماید.

به عبارت دیگر، می توان گفت، مارکسیسم انقلابی در بطن تحولات انقلابی سال های ۵۷ و ۵۸ شکل گرفت و موقعیت طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ پایه مادی این دگرگونی بود. در آن مقطع زمانی و در آن توازن قوای طبقاتی، برنامه کمونیستی حلقه اصلی اتحاد طبقه کارگر و تمام نهادها و سازمان های وابسته به آرمان این طبقه و مدافعین انقلاب کارگری و سوسیالیستی بود.

یادآوری روند مبارزه طبقاتی و پروسه شکل گیری حزب کمونیست ایران از آنجا ضرورت پیدا می کند که نقطه عزیمت احمد شفاقی و بهمن قهرمانی نادیده گرفتن این روند و پروسه است. انگار مبداء آگاهی و تحزب طبقه کارگر ایران سال ۱۳۸۰ است و قبل از این مبداء، اتفاق چندانی در مبارزات طبقاتی حاصل نشده است.

این رفقا در ادامه مطلب می گویند: "در طول دوره دهساله مذکور، چهره های کارگری به عنوان رهبران و پیشروان کارگری در سطح جنبش تثبیت شدند. در تمامی طول دهه ۶۰ و ۷۰ رژیم با تمام توان مشغول سرکوب و کشتار رهبران و پیشروان طبقه کارگر بود و توانست برای دوره ای این طبقه را از رهبران واقعی خود محروم سازد. اما در دوره اخیر، تکرار این روند برای رژیم اسلامی سرمایه داری به شکل گذشته ممکن نبوده و نه تنها زندان و شکنجه از تعداد این رهبران و پیشروان نکاسته است، بلکه این فعالین در دل مبارزات جنبش کارگری به طور روزمره تکثیر می شوند. از نظر ما این اتفاق علی رغم هر پیشروی یا سکونی که جنبش کارگری با آن روبرو بوده، یک دستاورد عظیم برای طبقه کارگر و جنبش کارگری است و وجود همین رهبران و پیشروان آگاه طبقه است که در ادامه مسیر می تواند کارگران را در دل مبارزه خود، در سازمانهای توده ای و نیز سیاسی اش سازماندهی کنند." (تأکید از من است).

این اظهارات کاملا درست و واقعی است اما صادقانه نیست. ممکن است در مبارزه سیاسی، صادقانه بودن واژه های درستی نباشند، اما در تبلیغ و ترویج کمونیستی این واژه معنا دارد. مبارزه طبقاتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری از لحاظ قدمت حدودا یک قرن از مبارزه طبقاتی در ایران پیش کسوت تر است، اما این مبارزه بدلیل رهبری احزاب رفرمیست و بورژوا قادر نبوده به تعداد انبوه فعالین کمونیست و رهبران کمونیست در میان کارگران پرورش دهد. پس چگونه است که در ایران سرمایه داری با حاکمیت دیکتاتوری و ارتجاعی، فعالین در دل مبارزات جنبش کارگری به طور روزمره تکثیر می شوند؟! امیدوارم تصور نکنید تصادفی است!

شفاقی و قهرمانی به خاطر منافع پیش پا

افتاده گروهی و سکتاریستی به آموزش‌ها و ترویج برحق خودشان هم رحم نمی‌کنند و تلاش و فداکاری و از جان گذشتگی هزاران کمونیست را فراموش کرده و ناصمیمانه رنج و کار آنان را نادیده می‌گیرید.

از یک دهه قبل از قیام ۵۷ تا سه دهه بعد، یعنی تا مبدا دلخواهی (سال ۱۳۸۰) برای فراخوان تشکیل حزب کمونیست مورد نظر این رفقا، جریانی به نام کومه‌له با ایدئولوژی و آرمان کمونیستی در ایران شروع به فعالیت کرد. این جریان در بطن مبارزه طبقاتی و با هدف تشکیل حزب کمونیست ایران در اتحاد با اتحاد مبارزان کمونیست، حزب کمونیست ایران را تشکیل داد. تاکنون چند هزار نفر از اعضای این جریان جان خود را در راه آرمان طبقه کارگر که آزادی و سوسیالیسم است فدا کرده‌اند. نکتیر فعالین و رهبران کارگری در دل جنبش کارگری به طور روزمره (به نقل قول شقاقی و قهرمانی) حاصل تلاش دائمی و بی‌تردید این جریان و سایر احزاب، سازمان‌ها و کمونیست‌هایی است که چند دهه در این راستا مبارزه کرده‌اند. شما حق دارید در هر شرایطی که بخواهید و مناسب بدانید و با هر تعداد از فعالین کارگری، بر سر برنامه و اساسنامه و استراتژی به توافق برسید و حزب کمونیست مورد نظرتان را تشکیل دهید، اما اگر در تداوم مبارزه، سکتاریسم را پیشه کنید، حزبتان نیز منزوی شده و ره به جایی نمی‌برید.

احمد شقاقی و بهمن قهرمانی در بخش دیگری از مقاله شان می‌نویسند: "امروز در سطح جنبش کارگری هستند جریانات سیاسی که خود را حزب طبقه کارگر می‌دانند و یا اینکه این اتفاق هنوز نیفتاده و در آینده آنها می‌خواهند به حزب طبقه تبدیل شوند و بنابراین از هم اکنون در حال آماده سازی و تدارک برای روز موعود هستند. این جریانات سیاسی علیرغم هر نیت درست و صادقانه‌ای که نسبت به جنبش کارگری و طبقه کارگر در ایران داشته باشند نسبت به اوضاع سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر متوهم هستند و واقعا شناخت و تحلیل درستی از مبارزه طبقاتی و اوضاع کنونی طبقه کارگر ایران ندارند و صرفا تمام هم و غمشان بزرگ شدن حزب متبوعه در خارج و داخل ایران است. ما با این نوع تفکر به شدت مرزبندی داریم و معتقد هستیم که حزب طبقه کارگر نه فقط از طریق احزاب خارج کشوری و در میان احزاب و جریانات سیاسی بدون ارتباط با طبقه، بلکه با نقش مستقیم کارگران سوسیالیست در حزب و با یک استراتژی سوسیالیستی تحقق خواهد یافت. البته باید اینجا ذکر کرد که این نوع درک از چگونگی شکل‌گیری حزب سوسیالیستی کارگران، به معنای نادیده گرفتن سنت‌های مبارزاتی درون جنبش کارگری و از نقطه صفر شروع کردن برای مبارزه سیاسی - چنانچه عده‌ای از گرایش‌ها می‌پندارند - نیست. اما درک این واقعیت که حزب طبقه کارگر در حال حاضر وجود ندارد و باید پروسه ایجاد آن و نیروی ایجاد کننده آن را در دل خود طبقه کارگر جست، تازه شروع بحث بر سر نحوه ایجاد حزب سوسیالیستی کارگران است." (تأکید از من است)

در این بخش، این آقایان ظاهراً از هیچ حزبی اسم نبرده و فقط به جمله "هستند جریانات سیاسی که خود را حزب طبقه کارگر می‌دانند..." اکتفا کرده‌اند، اما در مجموع مدعی‌اند که این احزاب (۱) نسبت به اوضاع سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر متوهم هستند (۲) واقعا شناخت و تحلیل درستی از مبارزه طبقاتی و اوضاع کنونی طبقه کارگر ایران ندارند (۳) و صرفا تمام هم و غمشان بزرگ شدن حزب متبوعه در خارج و داخل ایران است (۴) شقاقی و قهرمانی با این نوع تفکر به شدت مرزبندی دارند و معتقدند که حزب طبقه کارگر نه فقط از طریق احزاب خارج کشوری و در میان احزاب و جریانات سیاسی بدون ارتباط با طبقه، بلکه با نقش مستقیم کارگران سوسیالیست در حزب و با یک استراتژی سوسیالیستی تحقق خواهد یافت.

به نظر من تحلیل این دوستان از احزابی که به قول خودشان داعیه حزب طبقه کارگر را دارند، به میزان زیادی مغرضانه است. آنها که خودشان را مبلغ و مروج مارکسیسم به حساب می‌آورند و تلاش می‌کنند در آینده از جمله مؤسسين یک حزب کاملاً کارگری و کمونیستی باشند، باید تاریخ مبارزه طبقاتی و جنبش کمونیستی ایران را شفاف و دور از منافع تنگ نظرانه بیان کنند و با بیان عبارات کلی و ناقص کارگران را متوهم نکنند.

شما اگر چه قصد دارید به سازمان یابی طبقه کارگر کمک کنید و من شخصا هیچ شکلی در این قصد و نیت شما ندارم، ولی باور کنید چنین قضائاتی در مورد احزاب سیاسی موجب می‌شود که فعالین و رهبران جنبش کارگری حرفتان را جدی نگیرند. بعنوان نمونه، فعال جنبش کارگری، وقتی برخورد از بالا و فاضل‌مآبانه شما را می‌شنود و یا می‌خواند، از خودش می‌پرسد، مگر می‌شود یک جریان سیاسی که توانسته جنبش انقلابی کردستان را رهبری کند، جریانی که توانسته کمونیسم را در کردستان اجتماعی کند، جریانی که در سخت‌ترین شرایط حاکم بر جنبش کارگری و کمونیستی ایران، با تشکیل حزب کمونیست توانست نقطه عطفی در تداوم مبارزه و مقاومت کمونیست‌ها بوجود آورد، جریانی که صدها کارگر انقلابی و کمونیست را با خود داشته است و جمعی از آنان در راه آرمان این حزب که همواره تحقق انقلاب اجتماعی بدست خود کارگران بوده، جان باخته‌اند، نسبت به اوضاع سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر متوهم باشد یا شناخت درستی از مبارزه طبقاتی و اوضاع کنونی طبقه کارگر نداشته باشد؟!

عنوان مقاله شما، جنبش کارگری، آگاهی و تحزب است و از فحوای کلام شما بلافاصله خواننده متوجه می‌شود که شما دارید فعالین کارگری را نسبت به ضروری‌ترین ابزار مبارزه طبقاتی، یعنی تشکیلات سیاسی اش آگاه می‌کنید. من وارد متدلوژی شما برای کار ترویج نمی‌شوم، اما شما کد غلط به مخاطبیتان می‌دهید. پایه استدلالتان را بر مفروضاتی قرار داده‌اید که گویا برای مخاطبین شما نیز کاملاً روشن و محرز است. به آنان نمی‌گویید منظور شما کدام احزاب است! برای آنان استدلال نمی‌کنید، توهم این احزاب، نسبت به

اوضاع سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر در چیست! تمایز این جریان‌ها را از هم و از جریان خودتان، بیان نمی‌کنید! به آنان نمی‌گویید شناخت واقعا درست از مبارزه طبقاتی چیست و چگونه است که شما این شناخت واقعا درست را پیدا کرده‌اید و این جریان‌ها از آن محرومند! اگر تلاش این جریان‌ها مدام این است که بنیه خودشان را در داخل و خارج ایران تقویت نمایند، شما استدلال نمی‌کنید که کجای این کار مدموم است!

شما اگر چه ادعا می‌کنید که حزب سوسیالیست کارگران با دخالت مستقیم فعالین سوسیالیست درون جنبش کارگری تشکیل می‌شود، اما از طرف دیگر با نفی مطلق دستاوردهای تاکنونی جنبش کارگری و سوسیالیستی در زمینه‌های مختلف و از جمله در زمینه تحزب یابی، فقط فعالینی از جنبش کارگری را سوسیالیست می‌دانید که افکارش با افکار فرقه‌ای و سکت متطبق باشد. پروژه شما با فرض اینکه جامه عمل بپوشد در بهترین حالت نهادینه کردن تفرقه‌ای تازه در میان فعالین سوسیالیست درون جنبش کارگری است. همانطور که خود شما هم می‌دانید گرایش و طیف فعالین رادیکال و سوسیالیست درون جنبش کارگری بسیار وسیع‌تر از اینهاست. بسیاری از این فعالین اگرچه به دلایل عدیده و بعضاً قابل درک از برقراری رابطه و پیوند تشکیلاتی با احزاب و سازمان‌ها پرهیز می‌کنند، اما گرایش فکری و سیاسی آنها شناخته شده است. این بخش از فعالین به زعم خودشان با فعالیت و پراتیکی که انجام می‌دهند پایه اجتماعی جریانی را گسترش می‌دهند که بارها ثابت قدمی و صحت جهت‌گیری‌های طبقاتی و کمونیستی‌اش را به محک پراتیک زده‌اند. روشن است این طیف از فعالین که در جریان یک مبارزه واقعی پرورده و آبدیده شده‌اند به پروژه حزب سازی شما نمی‌پیوندند. البته و صد البته این طیف از فعالین کارگری که وسیع‌هم هستند در کاتگوری "کارگران سوسیالیست" شما نمی‌گنجد. در مکتب فکری شما هر فعال کارگری که در چهارچوب و قالب بندی سکتی مورد نظرتان نگنجد، سوسیالیست نیست. اما با فرض اینکه تعدادی فعال کارگری هم فکر خودتان را پیدا کردید و حزب مورد نظر خودتان را تأسیس کردید، چرا فکر می‌کنید حزب تازه تأسیس شما تحت حاکمیت اختناق سیاه جمهوری اسلامی سرنوشت بهتری از سرنوشت احزاب به قول شما در تبعید پیدا می‌کنند.

این نوع برخورد به نیروهای موجود در جنبش چپ و کمونیستی، جدا از اینکه مغرضانه و سکتاریستی است، ناشی از یک نوع خود بزرگ بینی و برخورد از بالا به فعالین و رهبران جنبش کارگری است. این درک برخلاف تمام ادعاهای این رفقا که ظاهراً سوسیالیسم و کمونیسم را یک گرایش اجتماعی دانسته و معتقداند، خود آگاهی طبقاتی یک امر آکادمیک نیست که از خارج به کارگران منتقل شود، بلکه این خودآگاهی از طریق مبارزه طبقاتی و از طریق پیشروی‌های طبقه کارگر در این مبارزه تحقق می‌یابد، کلا میزان خودآگاهی طبقاتی این فعالین را دست کم

طبقه کارگر و پیشروان این طبقه ناگزیرند در پروسه تشکیلات سازی و حزبیت، به این روند و تکامل آن توجه کنند.

بنابراین هرفعال کارگری که از لحاظ طبقاتی به اهمیت سازمان سیاسی طبقه کارگر در پیشبرد مبارزه طبقاتی واقف می شود و خود را موظف به تلاش برای تشکیل این سازمان می بیند، خالی الذهن نیست. این فعال کارگری با فرض این اصل مهم که گرایش سوسیالیستی یک گرایش واقعی در جنبش کارگری است دشمن طبقاتی خود را می شناسد و به واقعی بودن مبارزه طبقاتی پی می برد، آن را لمس میکند و با جنبش های اجتماعی آشنا می گردد. با تبلیغ و ترویج کمونیست ها قبول می کند که نیروی محرکه تکامل تاریخ، مبارزه طبقاتی است و به جایگاه طبقه کارگر در به سرانجام رسیدن این مبارزه پی می برد. این فعال کارگری در پروسه مبارزه طبقاتی ظرف های تشکیل یافته برای پیشبرد مبارزه طبقاتی را شناسائی می کند و ادعاهایشان را با معیار پراتیک به محک می زند.

تا جائیکه به جایگاه استراتژی سوسیالیستی در این مقطع معین از مبارزه طبقاتی برمی گردد، محور این استراتژی تلاشی است برای به میدان آوردن طبقه کارگر و بسیج این طبقه حول مطالبات اقتصادی و سیاسی، و ارتقاء قابلیت طبقه کارگر برای رهبری دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی.

استراتژی سوسیالیستی همانطور که حزب کمونیست ایران هم بر آن تأکید دارد سازمانیابی و بسیج طبقه کارگر برای تسخیر قدرت سیاسی قطب نمای حرکت خود قرار داده است.

بر متن تلاش هایی که در جریان است، ممکن است رفقا احمد شقایی و بهمن قهرمانی و جریان متبوعشان نیز موفق شوند حزب مورد نظرشان را بسازند، این حزب اگر جدی باشد و استراتژی اش سوسیالیستی، باید منافع طبقه کارگر را در اولویت قرار دهد و از سکتاریسم و فرقه گرایی بپرهیزد.

جولای ۲۰۱۲



ذکر شده می تواند گام نخست برای ایجاد حزب سوسیالیستی کارگران باشد. اما ذکر این نکته لازم است که هر درجه موفقیت گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر به حضور چشمگیر این طبقه در میدان مبارزه بستگی دارد. می توان ساعت ها در مورد استراتژی و برنامه و سوسیالیسم بحث کرد و حرف های قشنگ زد اما تا زمانی که نیروی اجتماعی پیشبرد این استراتژی و سیاست در میدان و جلو چشم توده های و سایر جنبش های اجتماعی دیگر نباشد، نباید امیدی به هژمونی و رهبری جنبش کارگری در تغییر و تحولات آتی در ایران داشت. حضور قدرتمند جنبش کارگری سوسیالیستی است که راه را بر تمامی گزینه های مورد نظر بورژوازی خواهد بست و در این میان نقش حزب سوسیالیستی کارگران بی نهایت برجسته و پررنگ می باشد.

(تأکید از من است)

همانگونه که ملاحظه می کنید، نقطه عزیمت این رفقا در تمایز حزب کمونیست یا بقول آنان حزب سوسیالیست کارگران با احزابی که داعیه کمونیست بودن را دارند در چگونگی راه و مسیری است که این حزب برای کسب رهبری جنبش های اجتماعی و در نتیجه تحقق انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم است یا بعبارت دیگر حلقه اصلی برای تشکیل چنین حزبی استراتژی سوسیالیستی است.

منتها در توضیح این نقطه عزیمت که استراتژی سوسیالیستی است، هم چنین در تبیین ارکان و پایه های آن، خود را در گرداب سکتاریسم و تنگ نظری گرفتار می کنند. مبداء دلخواهی تعیین می کنند و کل تجارب، دستاوردها، فداکاری ها و خون بهای قبل از این مبداء را فاکتور می گیرند و به تصور خودشان بدین صورت مرز گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر را از سایر گرایش ها جدا کرده اند.

این رفقا فراموش کرده اند که خود این ویژگی یعنی اهمیت استراتژی سوسیالیستی و تقدم آن حتی بر برنامه سوسیالیستی، ناشی از مبارزات معینی است که جنبش کمونیستی ایران در مسیر مبارزه طبقاتی پشت سر گذاشته است. علت العلل تمام انشعابات و پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران ناشی از تمایز در استراتژی سیاسی متفاوت است، بنابراین

می گیرند و با این درک تصور می کنند فعالین جنبش کارگری و رهبران عملی، بسادگی و با همان مندی که خود این رفقا منتقد آن هستند، فعالین و پیشروان طبقه کارگر کلی گوئی های آنان را قبول کرده و شناخت شان را از این احزاب بر پایه این داده ها استوار می کنند.

متد سکتاریستی شقایی و قهرمانی که خود نیز هم اکنون در زمره خارج نشینان می باشند، آن چنان بر نقطه عزیمت آنان که استنتاج درست از جایگاه استراتژی سوسیالیستی است سایه انداخته که، سودمند بودن این نقطه عزیمت را در اذهان فعالین و پیشروان طبقه کارگر با ابهام و تردید مواجه می سازد.

از جایگاه استراتژی سوسیالیستی نه بعنوان حلقه اصلی در ایجاد تشکیلات سیاسی طبقه کارگر برای جلب و هدایت جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی، بلکه بعنوان صرفا وجه تمایز گرایشی از سایر گرایش ها صحبت می کنند و در نتیجه ضمن بی نتیجه خواندن کل تلاش جنبش کمونیستی ایران، جنبش کارگری و فعالین و پیشروان این جنبش را به نقطه صفر رهنمون می کنند.

شقایی و قهرمانی در بخش نهائی مقاله خود می گویند: "حزب سوسیالیستی طبقه کارگر در این دوره تنها می تواند از دل بحث بر سر استراتژی برای پیشروی جنبش کارگری و ایجاد هژمونی اش بر جنبش اعتراضی توده ها و نیز سایر جنبش های اجتماعی دیگر بیرون می آید. این مسئله، خود نیازمند نزدیکی و همدلی بیشتر بین فعالین و پیشروان کارگری و نیز سوسیالیست های این طبقه بر سر مسائل ذیل می باشد:

موانع پیشروی جنبش کارگری در دوره اخیر، نقش طبقه کارگر در رهبری نمودن جنبش های اجتماعی، تحلیل درست از ماهیت طبقاتی بحران سیاسی موجود و به تبع آن توافق بر سر حضور طبقه کارگر برای تغییر توازن قوا در مبارزه طبقاتی موجود، همدلی بیشتر بر سر تحلیل طبقاتی از مبارزات جاری در ایران و در نهایت بحث بر سر استراتژی مناسب برای پیشروی جنبش کارگری در دوره پیش رو در ارتباط با اعتراضات توده ای. نزدیکی پیشروان کارگری در این دوره بر سر مسائل

پیام کارگران دربند رضا شهابی عضو هیأت مدیره سندیکای واحد و علی نجاتی عضو هیأت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه در اعتراض به گرانی



جوانان را جهت تشکیل زندگی غیر ممکن ساخته است. این دو فعال کارگری دربند در ادامه افزوده اند: "ما کارگران دربند ضمن محکوم کردن گرانی ها و افزایش تورم و به طبع آن پایین آمدن قدرت خرید کارگران، خواستار تشکیل جلسه شورای عالی کار و دستمزد طبق ماده ۴۱ قانون کار برای تعیین دستمزد کارگران بر اساس تورم اعلامی از طرف بانک مرکزی که ۲۲/۵ درصد می باشد در نیمه دوم سال ۹۱ هستیم."

در قسمتی از این پیام مشترک تصریح شده است: "گرانی مایحتاج روزانه مردم و افزایش نجومی تورم و گرانی افسار گسیخته قیمت کالاهای مصرفی، پزشکی و دارویی نفس مردم محروم و ضعیف را بریده است و عملا قدرت خرید اکثریت جامعه را پایین آورده است. افزایش سرسام آور بهای اجاره مسکن، افزایش لشکر بیکاری، نبود امنیت شغلی (البته شغلی وجود ندارد که امنیت شغلی داشته باشد) قدرت تصمیم گیری برای

کاوه دادگری

پایه گذاری حکومت کارگری - سوسیالیستی بدون حضور و دخالت مستقیم طبقه کارگر ممکن نیست! (در حاشیه طرح حزب اتحاد کمونیسم کارگری)

به تعهد و شرکت در سازماندهی و شکل دادن به چنین آترناتیوی فرامی خواند، به خودی خود و در این سطح از جنبش کارگری و کمونیستی که در آن به سر می بریم، گامی به جلو محسوب نمی گردد و نمی تواند در مدار مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران علیه نظام سرمایه داری حاکم نقش آگاه گرانه و متحد کننده ای را ایفا نماید. اگر قبول داریم که حکومت کارگری، حکومت طبقه کارگر است و نه حکومت ائتلافی از احزاب و سازمان های سیاسی چپ، پس چگونه در غیاب حضور طبقه کارگر سازمان یافته در شوراهای کارگری و در غیاب دخالت مستقیم رهبران و فعالین جنبش کارگری می توان حکومت کارگری - سوسیالیستی را پایه گذاری کرد؟ حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل در دولت، یعنی طبقه کارگری که قدرت سیاسی را تسخیر کرده است، یعنی حکومتی که به دموکراسی مستقیم متکی است، بنابراین از نقطه نظر مارکسیستی تعدادی از احزاب و سازمان های چپ نمی توانند به نیابت از طبقه کارگر "شورای حکومت کارگری و سوسیالیستی" را پایه گذاری کنند.

قبل از هر چیز این طرح بنا به گفته طراحانش امری مربوط به آینده و پس از سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی است و بنابراین برای موقعیت کنونی در راستای مبارزه طبقاتی ما، نقشی را نمی تواند به عهده گیرد و لذا کارکردی هم ندارد. به نظر می آید انگیزه طراحان در "اتحاد کمونیسم کارگری" عکس العمل نسبت به فعل و انفعالاتی است که از سال های انتهایی جنگ سرد در نیمه دوم دهه ی ۸۰ میلادی در سطح کشورهای بورژوازی جهانی و ارتجاع بومی و منطقه برای ایجاد آترناتیوهای جایگزین حاکمیت های لرزان و رو به سقوط و یا تاریخ مصرف گذشته، در جریان بوده است. افغانستان، عراق، ایران، تونس، لیبی، مصر و سوریه، کشورهای مشخصی هستند که دست اندرکاران و فعالان سیاسی بورژوازی در این کشورها با حمایت امپریالیسم و ارتجاع بومی در هر یک از این کشورها به نیابت خود فرموده، به اصطلاح از بالای سر توده ها، جنبش های اصیل و حق طلبانه و عدالت خواهانه و ضد استبدادی توده های کارگر و زحمتکش را در این کشورها مهندسی کرده و کنترل نمایند. در ابتدا و هم زمان با روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران که خود نمونه ای رسوا از اجرای چنین سناریوهایی به طور موفقیت آمیز برای بورژوازی بود، پاکستان دوره ضیاءالحق و اعلام جمهوری اسلامی در آن، مبارزه جهادی در افغانستان و بعدتر غلبه طالبان بر این کشور و سقوط بعدی

خارج از حاکمیت بود. تجربه های بعدی این سال ها نشان داد که چگونگی درک و برخورد با حاکمیت سیاسی، اساسی ترین معیار برای تشخیص ماهیت طبقاتی و سیاسی احزاب و گرایش های فعال و ذینفوذ در عرصه ی سیاسی جامعه ما بوده است. هم چنان که این اصل را می توان به همه جنبش های مربوط به کشورهای دیگر در گذشته و حال، به طور اصولی و مارکسیستی تسری و تعمیم داد.

حال این سؤال از حزب "اتحاد کمونیسم کارگری" روی میز است که فکر می کنید نیروهای انقلابی که هزاران نفر از اعضا و هواداران کمونیست و کارگر خود اعم از پیر و جوان و زن و مرد جان خود را بر سر آن گذاشتند، چه منظور و هدفی را از سرنگونی رژیم دنبال می کردند؟ آیا آن ها کورکورانه و به شکلی آنارشستی محو حاکمیت را به عنوان هدفی در خود می نگریستند و از بدیل و حکومت و شکل سیاسی جایگزین آن، تصویری نداشتند؟ آشکار است که پاسخ این پرسش با صراحت و قوت تمام منفی است و هر نوجوان کمونیست و انقلابی آن سال ها - که ما همواره به آن ها درود می فرستیم و یادشان را گرامی می داریم - به پیروی از سازمان و گروهی که به آن تعلق داشت و افزون بر این با تجربه اندک و غریزه طبقاتی خود، این فعل و انفعال را با پوست و گوشت خود احساس می کردند و می فهمیدند که چه چیزی را نمی خواهد و چه چیزی را می خواهند. چه شرایط و سیاست و طبقه و رژیم باید بود و چه مجموعه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بایستی جایگزین گردد. و همین تصور و آرمان به آنها انگیزه مبارزه می داد. برای نمونه کومه له در کردستان با کادرها، رهبران و چهره های شناخته شده ای که داشت، با نقشی که در سازماندهی نهادهای توده ای و اداره شهرها و مناطق آزاد شده ایفا می کرد، با سازماندهی کوچ میروان و مقاومت توده ای، با شرط و شروطی که برای پای میز مذاکره رفتن با رژیم تعیین می کرد عملاً دست اندرکار سازماندهی قدرت سیاسی توده ای بود. حال عدم درک این واقعیت آشکار در جنبش انقلابی پس از ۵۷ که در "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت بسیار شتاب زده و فرمالیستی وارد شده و به یکی از پایه ها و بنیان های تحلیلی و تبلیغ سیاسی گرایش "کمونیسم کارگری" تبدیل گردیده، و در همه این سال ها ورد زبان فعالین این گرایش در همه طیف شده است، به چه چیزی جز بی خبری، فرمالیسم و قلب واقعیت منسوب کرد.

۳- اما طرح "شورای پایه گذاری حکومت کارگری - سوسیالیستی" که از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری مطرح شده است و همه احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون چپ کمونیست و انقلابی را

۱- آترناتیو سوسیالیستی در جنبش کمونیستی ایران پس از انقلاب ناتمام سال ۱۳۵۷، با یک تأخیر زمانی کوتاه، هدف و پرچم سیاسی بخشی از چپ رادیکال را تشکیل داده است و حرف تازه ای نیست. حکومت کارگری، سوسیالیسم، حکومت شورایی و ...، رویکرد و پرچم سیاسی اغلب سازمان ها و احزاب کمونیستی ایران بعد از انقلاب ۵۷ بوده است. اینکه تجمع و برآیند سیاسی و اهداف برنامه ای این گرایش ها را به عنوان آترناتیو و به هدف "گردآوری نیرو" قلمداد کنیم و آن را به عنوان و به هدف پرکردن خلاء سیاسی ناشی از "بی اشتهاهی" چپ به کسب قدرت سیاسی قلمداد کنیم، حقیقتی در بر ندارد.

جنبش چپ ایران، چه هنگامی که حول "جمهوری دموکراتیک خلق"، حکومت مرحله ای و ایده آل خود را به توده ها معرفی می کرد و اعلان می داشت و چه بعدتر که اهداف استراتژیک خود را حکومت کارگری و سوسیالیسم معرفی می کرد، قصدش عبارت پردازی و خودنمایی و شوخی سیاسی نبوده و به طور جدی خواهان استقرار جمهوری انقلابی توده ای، حکومت کارگری، با هر تعبیر و تفسیری که از این مقولات داشته است، بوده و برای تحقق این امر، در شرایطی که از قضای روزگار هنوز در درون توده ها و در داخل کشور بود و بخشی از نیرویش به خارج نقل مکان نکرده بود، در زیر چشم و تیغ رژیم هار اسلامی، مبارزه می کرده است. این حقیقت آن قدر آشکار است که حتی عقب مانده ترین و ناآگاه ترین اقشار جامعه و نیز حکومت ضد انقلابی جمهوری اسلامی از همان روز اول استقرار نامیون خود، با آن آشنا و دست به گریبان بوده و به اصطلاح از "قدرت طلبی" و "اشتهای قدرت" کمونیست ها هراس داشته است. فراموش کردن این حقایق و وقایع را به چه چیزی می توان نسبت داد. این که رفیق منصور حکمت در بحث "حزب و قدرت سیاسی" مبارزه کمونیست ها را به عنوان یک امری که گویا کمونیست های ایران از آن غافل بوده اند، مطلبی غریب و فاقد حقیقت است. متأسفانه این کلمه آزار دهنده و غیر طبقاتی "اشتها" بدجوری فرصت طلبانه و پراگماتیستی و "از بالای سر توده ها" به نظر می آید که باید دست اندرکاران جریان "کمونیسم کارگری" اساساً به فکر یک عبارت مناسب تر باشند.

۲- از همه مشهورتر و بارزتر شعار سرنگونی جمهوری اسلامی از همان فردای انقلاب ناتمام ۵۷، بود که به درستی شعار اصلی همه جریان های چپ رادیکال و انقلابی را تشکیل می داد و فی الواقع بهترین معیار برای جدا کردن صف انقلاب و ضد انقلاب در درون جنبش ها و سازمان های سیاسی

تقریب همیشگی است:

ما در قبل و بعد از سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی بورژوازی مربوط می گردد. هیچ مقوله و امر و وظیفه ی دیگری در درجه اهمیت و ضرورت، به این میزان و درجه نیست. لذا کمونیست ها و فعالین و پیشروان جنبش کارگری، تمام انرژی و نیروی خود را، هم پای شرکت در مبارزه روزمره علیه سنگرهای بورژوازی در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، و اجتماع، به پیش برند و "اتحاد عمل" را به عنوان برنامه مبارزاتی و شکل سازمانی مبارزاتی خود نصب العین خویش سازند.

در همین رابطه و در راستای پاسخگویی به این نیاز مبارزه طبقه کارگر و مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران است که امر اتحاد عمل و نهادینه کردن همکاری های نیروهای کمونیست و چپ ایران اهمیت پیدا می کند. این امر باید با احساس مسئولیت سیاسی تمام به پیش رود. بنابراین اتحاد عمل و گسترش همکاری نیروهای کمونیست و چپ نه برای پایه گذاری حکومت کارگری - سوسیالیستی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه به منظور ایجاد فضای سیاسی و روانی مناسب جهت گسترش اتحاد عمل و همکاری در میان گرایش رادیکال جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی در ایران است. در واقع ما به ازای اجتماعی پیشرفت پروژه همکاری و اتحاد عمل احزاب، سازمانها و نهاد های چپ و کمونیست باید در گسترش اتحاد عمل و همکاری نهادها و تشکل های مستقل جنبش کارگری، گرایش رادیکال درون این جنبش و دیگر جنبش های اجتماعی پیشرو خود را نشان دهد.

این جهت گیری به درستی در سیاست "حزب کمونیست ایران" در زمینه تلاش برای ایجاد "قطب سیاسی چپ" اعلان گردیده و پراتیک معینی نیز در این راستا به عمل آمده است و در حال حاضر - و باز هم از دیر باز به ویژه در میان فعالان کارگری و هواداران گروه ها و سازمان های چپ به صورت فشار از پایین به بالا - اینجا و آنجا از زبان این بخش جنبش ابراز گردیده و ضرورت آن از سوی توده های سازمانی درک گردیده است. جان سختی، بی عملی و بی توجهی رهبری سازمان ها و احزاب چپ و کمونیستی به این ضرورت تاریخی، عملی و سیاسی، به هیچ روی از سوی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و فعالین جنبش های دموکراتیک بخشودنی نیست و آن را به چیزی - متأسفانه - جز "اشتهای قدرت" نمی توان منسوب کرد.

آگاه کردن، متشکل کردن و سازمانیابی طبقه کارگر، تلاش برای ایجاد هماهنگی و همکاری در میان بخش های مختلف فعالین و رهبران جنبش کارگری در هر جا و هر زمان و به هر میزان که امکان پذیر است، متحد و سراسری کردن جنبش کارگری بر متن دخالت فعالانه در مبارزات جاری طبقه کارگر که با توجه به اوضاع فلاکتبار اقتصادی روندی رو به رشد دارد. این امر چگونه انجام می شود و چه پروژه و برنامه و طرحی را بایستی به عنوان برنامه و طرح راهبردی بایستی دنبال کرد؟

پاسخ این پرسش در پرسش قبلی کاملاً به جلو و به سطح کشیده شده است و نیازی به تفکر پیچیده و آرمان گرایانه و نقشه های حیرت انگیز و نبوغ آسا ندارد. نیروهای کمونیست بنا به ماهیت اهداف و استراتژی سیاسی ای که دارند امر آگاهگری و سازمانیابی طبقه کارگر را در دستور کار و اولویت فعالیت های خود قرار داده اند و این وظایف را بر بستر مبارزات روزمره کارگران پیش می برند. طبقه کارگر اگر چه هنوز فاقد تشکل های صنفی و توده ای خود است اما در دل مبارزات خود و بویژه در یک دهه اخیر نسل جدیدی از فعالین و رهبران کارگری را پرورده کرده است. ما در این دوره شاهد شکل گیری تشکل ها، نهادها و کمیته های مختلف کارگری بوده ایم که مستقل از دخالت های دولت و کارفرمایان به فعالیت خود ادامه داده اند. فعالین و رهبران رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری نقش ارزنده ای در ایجاد این تشکل ها و نهادهای کارگری داشته اند. تردیدی نیست که اتحاد عمل و همکاری این نهادها و تشکلها و شبکه های مختلف فعالین کارگری تأثیرات مثبتی بر روند پیش روی جنبش کارگری دارد.

فعالین رادیکال جنبش کارگری ایران، بایستی با تمام نیرو و انرژی و به عنوان وظیفه درجه اول و اساسی "اتحاد عمل" را در پایین و بالا، در سطح و عمق، در میان پیشروان و فعالین و هواداران و در همه جا، و به طور دایم، پیگیری نمایند. هم اکنون و در جنبش مبارزاتی روزانه کارگران ایران، "اتحاد عمل" است که امر مبارزه طبقاتی را متشکل می سازد؛ ارتقاء می دهد؛ و قدرت بیکران طبقاتی را در پیش چشم توده ها، روشن تر و آشکار تر از هر آلترناتیو بورژوازی و طبقاتی دیگر، به معرض دید و نمایش می گذارد. امر "اتحاد عمل" امر امروز، هر روز و فردای ما است و به کلیت فعالیت ها و مبارزات

طالبان توسط ناتو و نیروی ائتلاف و روی کار آمدن دولت دست ساز حامد کرزای، دور اول جنگ میان امپریالیسم "قانون مند" و "آزاد کننده" بود؛ و تحولات سیاسی دوسال اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی دور دوم و تازه این "آزادسازی" می باشد. بی آنکه وارد ماهیت و جوهره این دست به دست شده حاکمیت ها، اهداف جنبش مردم، و اهداف سرمایه داری جهانی و بومی در هریک از این کشورها و نیز باز تعریف آن در کلیت تاریخی و جهانی آن شویم، به بحث خود برمی گردیم.

طبیعی است که موقعیت، مجموعه شرایط و الزامات عملی و تاریخی، نقش و کارکرد و توازن قوای جهانی و داخلی آن ها، یعنی بورژوازی جهانی و بومی با ما یعنی کمونیست ها و پرولتاریای ایران بسیار متفاوت است. بنابراین نحوه و شکل مبارزه سیاسی و "آلترناتیو سازی" ما هم با بورژوازی و سخن گویان و کارگزاران و سازمان های حاضر و آماده آن ها ماهیتاً متفاوت است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از انتهای این پروژه و فقط کاتگوری "آلترناتیو سازی" را از آن ها اخذ کرده اند و به پیش زمینه ها، امکانات و موقعیت آن ها توجهی نکرده اند. طرح "آلترناتیو سازی" رفقا هیچ کدام از این ملاحظات را ندیده، نفهمیده و هضم نکرده اند. شتاب زده و فرمالیستی، هم چنان که در "حزب و قدرت سیاسی" این را به پیش گذارده است. جالب تر این که در یکی از مصاحبه ها، مصاحبه گر ابراز نگرانی می کند که آیا این طرح، نقطه نظرات مطروحه در "حزب و قدرت سیاسی" را خلدشه دار نمی کند؛ که رفیق مصاحبه شونده خوشبختانه به مصاحبه گر اطمینان می دهد که نه به هیچ وجه چنین تناقضی وجود ندارد و فی الواقع هم وجود ندارد و این طرح وجوه مشترکی با سایر بخش های کمونیسم کارگری دارد.

۴ - در پایان و لاجرم این پرسش جلوی ما قرار می گیرد که در موقعیت فعلی، ضروری ترین امر و وظیفه ای که جلوی ما نیروهای کمونیست و چپ در ایران قرار دارد و بایستی همه فعالیت های علنی و مخفی، رسمی و غیررسمی، داخلی و خارجی خود را حول و حوش تحقق آن به عمل آوریم چیست؟ پرسش چیست و پاسخ کدام است؟ امر مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران علیه بورژوازی در حال حاضر جهت ارتقاء و پیش روی به چه چیزی نیاز دارد؟ پاسخ خیلی شفاف و فوری و به

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

سایت تلویزیون کومه له

سایت کومه له

سایت حزب کمونیست ایران



www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org

Komala TV
Hotbird
Freq: ۱۱۶۴۲
Pol: H
Fec: ۳/۴
Sym: ۲۷۵۰۰



جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۳ است.



روند امیدوار کننده گسترش مبارزات کارگری و توده ای در ایران

مقابله با این بحران به سفره خالی کارگران و اقشار کم درآمد یورش آورده است. گران کردن کالاهای اساسی مورد نیاز مردم از طریق چاپ اسکناس بدون پشتوانه و در نتیجه کاهش ارزش پول ایران و افزایش مالیات های غیر مستقیم صورت گرفته است. در حالیکه دستمزدها ثابت اند، قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز مردم بطور سرسام آوری افزایش می یابند. چنین وضعیتی جامعه ایران را به صورت انبار باروتی درآورده است که هر آن احتمال انفجار آن می رود. مبارزات کارگری و توده ای روزهای اخیر اگر چه پراکنده هستند، نمونه هایی هستند که می توانند هم گسترش یابند و هم سراسری شوند. اما غلبه بر این پراکندگی و هماهنگ کردن اعتراضات مردم در گرو فعالیت آگاهانه و شکل گیری تشکل های کارگری است.

اعتراضات و اعتصابات روزمره کارگران نشان می دهد که طبقه کارگر ایران مرعوب سرکوبگری و تعقیب و بگیر و بنبد هر روزه فعالین و پیشروان کارگری نشده است. اعتراضات و اعتصابات کارگری در همانحال که ابزار کارایی برای تحقق خواست ها و مطالبات فوری جنبش کارگری هستند، راه را برای ایفای نقش طبقه کارگر در هدایت و رهبری اعتراضات توده ای آتی هموار می کنند. مبارزات جاری کارگران نقش تعیین کننده ای در زنده نگاه داشتن و تقویت فضای مبارزاتی و باز کردن فضای سیاسی در جامعه دارد.

فعالین کارگری و پیشروان کمونیست باید رسالت خود برای کمک به تشکل یابی طبقه کارگر و تبدیل کردن این طبقه به نیروی فعال در صحنه سیاسی ایران به انجام رسانند. دخالت فعال در مبارزات روزمره ای که هم اکنون در جریان است و مرتبط کردن آنها به همدیگر از طریق شبکه ای از فعالینی که با همدیگر در ارتباط هستند از نخستین قدم هایی است که در خدمت این امر قرار دارد. تداوم بی وقفه مبارزات کارگران آن روزنه ای است که روحیه مبارزه جویی را دامن می زند و امید به عبور از دوره پر از فلاکت حاکمیت جمهوری اسلامی را زنده نگاه می دارد. مبارزات جاری کارگران در همانحال بستر مناسبی است برای سازمانیابی طبقه کارگر. اعتراضات و اعتصابات کارگری آن مکانیسم هایی هستند که توده کارگران از طریق آنها به اهمیت و ضرورت متشکل شدن پی می برند. اما مبارزات جاری کارگران با وجود تمام اهمیتی که دارند فقط با دخالت آگاهانه و نقشه مند پیشروان کمونیست جنبش کارگری است که می تواند در راستای اهداف درازمدت تر طبقه کارگر قرار گیرد.

طی چند روز گذشته شاهد تجمع های اعتراضی کارگری و مردمی زیادی در نقاط مختلف ایران بودیم. مطابق اخبار رسیده، روز گذشته جمعیت کثیری از مردم شهر نهاوند واقع در استان همدان در مقابل ساختمان فرمانداری علیه گرانی و بالا رفتن هزینه آب و برق، اقدام به تظاهرات و تجمع اعتراضی کردند. این تظاهرات و حرکت اعتراضی به دنبال آن شکل گرفت که مردم این شهرستان در روزهای اخیر با دریافت فیش های پرداخت هزینه آب و برق با افزایش قیمت آب و برق مواجه شده اند. مردم معترض نهاوند در جریان این تظاهرات علیه بیکاری و سیر صعودی قیمت نان، آب و برق و دیگر کالاهای مورد نیاز روزانه شعار سر دادند. نیروهای امنیتی به صفوف معترضان حمله و ۶ نفر را زخمی کرده اند. درگیری مردم با نیروهای پلیس خساراتی به ساختمان فرمانداری وارد آورده و یک تن از نیروهای امنیتی نیز زخمی شده است. این حرکت اعتراضی تا ساعت ۱۲ ظهر چهارشنبه ادامه داشت.

روزهای دوشنبه و سه شنبه ۲۳ و ۲۴ مردادماه ۶۰۰ کارگر صنایع فلزی ایران در بزرگراه فتح و مقابل ساختمان شماره یک وزرات صنایع رژیم تجمع کردند. آنها خواستار پرداخت حقوق معوقه بهممن، اسفند و عیدی سال گذشته خود بودند.

کارگران شرکت "سازه پاد" در پالایشگاه گاز فاز ۱۲ واقع در کنگان در استان کرمانشاه در اعتراض به ۳ ماه حقوق معوقه خود در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲ مردادماه اعتصاب کردند. کارگران با وعده کارفرما مبنی بر رسیدگی به مشکلات شان از روز دوشنبه ۲۳ مردادماه به سر کارهایشان رفته اند.

کارگران شرکت "صنایع تندر" در اعتراض به عدم دریافت ۱۸ ماه حقوق و پرداخت نشدن حق بیمه خود در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند.

کارکنان دانشگاه علوم پزشکی همدان در واکنش به عدم پرداخت مطالبات شان دست به اعتراض زدند. کارکنان معترض با تجمع در مقابل ساختمان ستاد مرکزی دانشگاه خواستار پیگیری مسئولان استان و دانشگاه در خصوص پرداخت مطالبات خود شدند.

نمونه های فوق که همگی در فاصله کمتر از یک هفته روی داده اند از یک طرف انعکاس شرایط دشوار معیشتی کارگران و اکثریت مردم اند و از سوی دیگر نشان از آن دارند که مردم در برابر تحمیل این شرایط از جانب سرمایه داران و دولتشان ساکت نمی مانند. جمهوری اسلامی در چنگال بحران اقتصادی مزمن خود و عوارض ناشی از تحریم های اقتصادی گرفتار شده است و برای

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخل کومه له (تکشن)

takesh.komalah@gmail.com